اندیشه نیک
گفتار نیک
کردار نیک

# پارس نامه

پارس نامه ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
سال چهارم - شماره سی و یک- دی ۱۳۹۰
Parsnameh - No.31 - January. 2012

# جشن سده فرخنده باد

۲ جشن سده در همه شهرهای زرتشتی نشین
۶ آرامگاه زنی زرتشتی در چین
۸ استاد روح الله خالقی
۹ زنی از جنس صبر و ایمان

# خجسته باد، جشن سده

نخست: درگذشت بزرگ پیام آور آریایی را پشت سر گذاشتیم ، او که قرن ها پیش از اندیشه و اندیشیدن سخن گفت و انسان ها را به راه راست خداپرستی دعوت کرد.
امسال هم همچون سالیان گذشته همازور شدیم، نیایش اهورامزدا را به جای آوردیم و به روان او و همه درگذشتگان این سرزمین درود فرستادیم. باشد که اندیشه هایش را سرلوحه زندگی و کارمان قرار داده جز راستی و درستی پیشه نسازیم و جز خرد به کار نگیریم.
دوم: تا کمتر از دو ماه دیگر انتخابات در پیش است. فرصتی دیگر برای گزینش فردی به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی.
مشارکت و همراهی یکی از پایه های این دین اهورایی است و بی شک مشارکت اجتماعی در جامعه ما در نظام سازمان ها، انجمن ها و ارگان هایمان نقش جدی و درستی دارد آنگونه که دهه ها قبل انجمن ها و نهاد های مشارکتی بنیان گذاشته شد و مردم به همکاری فرا خوانده شدند.
این روزها با مدرن شدن جوامع، شکل گرفتن نهاد های سیاسی و اجتماعی این همکاری و همراهی شکل دیگری به خود گرفته است.
مشارکت امروز در قالب های مختلف سیاسی -اجتماعی-فرهنگی و ... تعریف می شود، اما فراموش نکنیم که ما جامعه ای منحصر به فرد و با ویژگی های خاص خودمان هستیم.
اگرچه فرایند رای گیری و انتخاب و گزینش نماینده در جامعه بزرگ یک مشارکت سیاسی تلقی می شود ولی در جامعه کوچک ما مشارکتی اجتماعی است.
داشتن یک کرسی در مجلس و حضور نماینده ای فعال و مسئولیت پذیر بی شک از نیاز های اصلی و بزرگ جامعه ماست و برای این گزینش همراهی و همکاری تک تک ما مورد نیاز است.
پس از اکنون با مطالعه برنامه ها و دنبال کردن اخبار مربوط به نامزد های نمایندگی مجلس به گزینش درست شخص نماینده بیندیشیم و در این راه گام برداریم.
سوم: سده می آید، تا چند روز دیگر آتش پرفروغ اهورایی را می افروزیم و زمستان سرد و سخت را بدرقه می کنیم چرا که سده یادآور عشق و دوستی است. بهترین شاد باش های سده پیش کش تک تکتان.

شماره سی و یک - دی ۱۳۹۰
پارس نامه - ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
۲

## با برافروختن آتش سده ،
# «سده» در همه شهرهای زرتشتی نشین جشن گرفته می شود

**جشن سده - جشن پیدایش آتش و پایان زمستان بزرگ - دهم بهمن ماه همزمان با روز مهر از ماه بهمن در سراسر شهرهای زرتشتی نشین جشن گرفته می شود.**

در تهران جشن سده در کوشک ورجاوند و با اجرای برنامه هایی چون سخنرانی ، موسیقی، برنامه های هنری و.... برگزار می شود و در هنگامه غروب آفتاب آتش سده توسط موبدان و با حضور مردم روشن خواهد شد .
برای رفت وآمد آسان تر همکیشان ۲۰ دستگاه اتوبوس تدارک دیده شده است که از مقصد های مختلف، مردم را به کوشک ورجاوند منتقل و در پایان مراسم به همان مقصد ها باز خواهند گشت.
در کرمان ، مطابق سالیان گذشه سده با شکوه هرچه تمام در محل باغچه بوداغ آباد با حضور همکیشان و همه دوستداران برگزار خواهد شد. سخنران امسال در مراسم سده کرمان دکتر اسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی خواهد بود .
اختیاری در پیام خود به مناسبت جشن سده آورده است : «جشن سده ، روز پیدایش آتش، این فروغ آفرینش است . جشن مهار آتش و پرستاری از سر چشمه فناوری ، جشن همه ایرانیان است از هر قوم و نژاد . جشن باستانی و نیاکانی است و جشنی به قدمت تاریخ».
وی با تبریک این جشن بزرگ ، در بخش دیگری از پیام خود آورده است :«امروز روزی است که ایرانیان گرما و روشنایی را به جهانیان هدیه کرده اند ، بدون هیچ چشم داشتی آن را نگاه بان و نگاه دار شدند و بدون هیچ گونه حد ومرزی در اختیار همگان قرار

دادند تا شاهد رشد و پیشرفت انان باشند.»
و در این پیام با اعلام ثبت جشن سده آورده است : «امروز بیش از پیش شادمانیم، زیرا با همتی بلند پس از سالیان سال، این جشن تاریخی به ثبت رسید. اینجانب از تمام همراهان در این راه تشکر می کنم. حرکتی که آغازی بر یک بستر بزرگتر است. بیائیم از این روز، از این جشن ملی و باستانی، از این شعله های آتش پیشرفت و در کنار یکدیگر بودن را بیش از پیش، بیاموزیم و بیاموزانیم»
سده در یزد توسط انجمن ها و نهادهای مختلف زرتشتی برگزار می شود برای سده از هم اکنون گروه های مختلف در تدارک اجرای برنامه های مختلفی همچون سخنرانی، موسیقی ، برگزاری مسابقات مختلف و در نهایت بر افروختن آتش سده در هنگامه غروب خورشید هستند.
درشیراز همزمان با برگزاری جشن سده، مراسم پایانی جام سده نیز برگزار و از برگزیدگان رشته های مختلف ورزشی این جام تقدیر می شود. جام سده شیراز از مهرماه ودر رشته های مختلف ورزشی پی گرفته شد و در نهایت در نیمه دی ماه پایان یافت .
در کرج ، اصفهان ، اهواز و زاهدان نیز همکیشان سده را با برگزاری جشن و شادمانی و افروختن آتش پاس خواهند داشت .
همچنین همکیشان خارج از کشور نیز با برپایی مراسم و گردهمایی این جشن بزرگ ملی را پاس خواهند داشت .
جشن سده به روایتی جشن پیدایش آتش توسط هوشنگ شاه است و چنان که نقل می کنند در این روز برای کشتن مار سنگی پرتاب می شود و سنگ بر سنگ دیگر خورده و از جرقه آن آتش پدیدار می گردد و نیاکان ما به شکرانه فروغ و گرمای آن این روز را جشن گرفته و گرامی داشته اند . همچنین در گاه شمار ایرانی این روز پایان زمستان بزرگ و آغاز روزشماری برای رسیدن بهار است.

# برگزاری مجمع سالانه اتاق بازرگانی زرتشتیان جهان

**دوازدهمین مجمع سالیانه اتاق بازرگانی زرتشتیان جهان در شهر بمبئی برگزار شد.**

در این مجمع حدود ۱۰۰ نفر از بازرگانان و فعالان در زمینه های مختلف بازرگانی و تجارت از ۷ کشور آلمان، انگلستان، امارات متحده عربی، ایران، هندوستان، آمریکا و کانادا نام نویسی کرده و حضور داشتند.
هدف از برگزاری این مجمع آشنایی هر چه بیشتر دست اندرکاران تجارت و بازرگانی با یکدیگر و زمینه های فعالیت موجود بود.
برنامه ها از ساعت ۹:۳۰ بامداد با اوستاخوانی شروع شد، سپس گزارشی از فعالیت های اتاق بازرگانی جهانی ارایه شد.
در این نشست همچنین پیام فرنشین انجمن زرتشتیان تهران خوانده شد، سخنران اصلی برنامه های صبح روز نخست خزانه دار گروه صنعتی تاتا بود که در مورد کسب و کارهای این شرکت بزرگ پارسی سخن گفت.
برنامه های پسین نیز با نیایش خانم خادم از ایران آغاز شد. در شب نخست همچنین ضیافت شام برگزار شد که بخش اصلی این برنامه به معرفی و تجلیل از کارآفرین و بازرگان برتر زرتشتی در سال ۲۰۱۱ اختصاص داشت، جایزه ای که هر ساله از سوی اتاق بازرگانی زرتشتیان جهان اهدا می شود.
در روز دوم، نخست نماینده اتاق بازرگانی آلمان، پیام بازرگانان این کشور را خواند سپس دکتر بهرام پرتویی از اتاق بازرگانی زرتشتیان ایران سخنرانی کرد و در ادامه کارگاه آموزشی دکتر مهران سپهری با موضوع رقابت با مدل های جدید کسب و کار برگزار شد.
همچنین شرکنندگان ایرانی این مجمع با دعوت مدیر ارشد گودریج، آقای کیومرث پالا، به محل صنایع گودریج جهت بازدید رفتند.
کارخانجات گودریج ۱۱۵ سال پیش توسط اردشیر گودریج تاسیس شد.ایرانیان ابتدا در سالن اصلی کارخانه جمع شدند و مدیران ارشد گزارشی از روند کار و فعالیت این شرکت را ارایه و به سوالات باشندگان پاسخ دادند.
هم اکنون صنایع گودریج شامل صدها شرکت و کارخانه است که از مواد شیمیایی تا موتور سفینه فضایی را می سازد و در ۷۵ کشور دنیا شعبه تولید یا توزیع دارد.
کیومرث پالا پارسی در حال حاضر پس از ۳۴ سال خدمت، قائم مقام مالی صنایع است و آرزو دارد که به ایران بیاید و آتش ایرانشاه در یزد را زیارت کند.
در این نشست در مورد تاسیس کارگا ه های مشترک در ایران و فرستادن گروهی از جوانان ایرانی زرتشتی به صنایع گودریج برای کارآموزی بحث شد که مورد استقبال قرار گرفت.

## ● برگزاری هفدهمین گردهمایی نمایندگان انجمن ها و نهادهای زرتشتی

هفدهمین گردهمایی نمایندگان انجمن ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور روز آدینه ۲۱ بهمن ماه و به میزبانی انجمن زرتشتیان مزرعه کلانتر برگزار خواهد شد.
دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی با ارسال نامه ای به انجمن ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور، تاریخ برگزاری گردهمایی آینده انجمن ها را اعلام کرد.
بدین ترتیب انجمن های زرتشتی تا ۶ بهمن ماه فرصت دارند که دستورجلسه پیشنهادی خود را مطرح و تا ۱۳ بهمن فرصت دارند که نمایندگان خود را معرفی کنند.

## ● نمایش فیلم از نمایش های تئاتر

با برنامه ریزی های انجام شده از این پس ، هر شنبه یک فیلم از نمایش های تئاتر در خانه فرهنگ و هنر به نمایش در می آید.
به گفته نسرین خنجری، برگزیده جشنواره تهران مبارک ، این برنامه با هدف ارتقای سطح عمومی هنر و آشنایی بینندگان با انواع نمایش ها برگزار می شود.
چندی پیش ،خیمه شب بازی به سبک قاجار، به کارگردانی بهروز غریب پور در خانه فرهنگ و هنر زرتشتیان اکران شد. پیش از این نمایش نسرین خنجری، نمایشنامه نویس و هموند هیات مدیره خانه فرهنگ و هنر، در مورد خیمه شب بازی صحبت کرد.
در این فیلم که از نمایش خیمه شب بازی با هنرمندی خمسه، یکی از بازیگردانان قدیمی این نمایش و گروهش تهیه شده بود، بازیگران و کارگردان اثر نیز به توضیحاتی در مورد خیمه شب بازی به عنوان نمایش سنتی ایران پرداختند.

## ● صدور پروانه فعالیت گردش جدید انجمن موبدان

پروانه فعالیت گردش تازه انجمن موبدان تهران از سوی وزارت کشور صادر شد.
این پروانه پیرو انتخابات گردش تازه انجمن موبدان تهران در ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ و گزینش هموندان هیات مدیره و بازرس آن صادر شده است . این پروانه از تاریخ هفتم خردادماه ۹۰تا هفتم خردادماه ۱۳۹۳ دارای اعتبار است.
بنابر واپسین انتخابات انجمن موبدان تهران موبد مهربان فیروزگری، موبد کیخسرو مزدیسنی، موبد رشید خورشیدیان، موبد سهراب هنگامی، موبد مهربان پولادی ، آرش خورشیدیان و موبد رامین شهزادی به عنوان هموندان اصلی هیات مدیره انجمن موبدان تهران و آرش آذرگشسب نیز به عنوان بازرس اصلی انجمن موبدان تهران برگزیده شده اند.
پیرو این رای گیری با انتخابات داخلی به عمل آمده در بین هموندان هیات مدیره، موبد رشید خورشیدیان فرنشین (رییس)، موبد مهربان پولادی جانشین فرنشین (نایب رییس)، موبد سهراب هنگامی خزانه دار، و موبد رامین شهزادی دبیر این دوره از گردش انجمن موبدان تهران شناخته می شوند.

# ۴ نفراز همکیشان نامزد رقابت برای نمایندگی در مجلس شورای اسلامی

**با پایان زمان نام نویسی داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، ۴ نفر از همکیشان با باشندگی در وزارت کشور برای انتخابات اسفندماه مجلس شورای اسلامی نام نویسی کردند.**

کوروش آذر گشاسبی ، موبدیار مهران غیبی ، دکتر اسفندیار اختیاری و دکتر فرشید اختری چهار همکیشی هستند که برای نمایندگی در دوره نهم مجلس شورای اسلامی نامزد شده اند.

کوروش آذرگشاسبی نخستین زرتشتی است که برای کرسی زرتشتیان در نهمین دوره مجلس شورای اسلامی نامزد شده است.

وی که از همکیشان کرمانی است روز دوشنبه ۵ دی ماه با حضور در ستاد انتخابات کشور واقع در وزارت کشور به عنوان نخستین کاندیدای ایرانیان زرتشتی نام نویسی کرد.

کوروش آذرگشاسبی که متولد سال ۱۳۴۳ است، دارای مهندسی متالوژی، یکی از مدیران میانی در شرکت ملی صنایع مس، در جوانی عضو و رابط شورای جوانان انجمن زرتشتیان کرمان و هموند دوره پیشین انجمن زرتشتیان کرمان نیز بوده است.

موبدیار مهران غیبی ، دومین همکیشی بود که به عنوان کاندیدای ایرانیان زرتشتی در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی نام نویسی نمود.

وی متولد سال ۱۳۴۰ شهر زنجان و دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی از دانشگاه صنعتی اصفهان است.

موبدیار غیبی، عضو هیات علمی مرکزتحقیقات کشاورزی کرمان و برای دو دوره هموند انجمن زرتشتیان کرمان بوده است. وی سرپرست کمیسیون فرهنگی و برای مدتی مسئول کتابخانه این انجمن نیز بوده است.

دکتر اسفندیار اختیاری ، نماینده کنونی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نیز در آخرین روز از فرصت باقی مانده برای نام نویسی کاندیداها با حضور در وزارت کشور برای دوره آینده مجلس نامزد شد .

اختیاری متولد سال ۱۳۴۵ در شهر یزد است.

وی دارای دکترای مهندسی تکنولوژی نساجی (Ph.D., M.Sc., B.Sc) و مدیریت پروژه پیشرفته (P.M.P) است.

اختیاری گذراندن دوره های مختلف مدیریتی همچون مدیریت استراتژیک، مدیریت تکنولوژی و مباحث مدیریت دانش را در پرونده خود دارد. نماینده ایرانیان زرتشتی علاوه بر سوابق مدیریتی دانشگاهی، صنعتی، اجتماعی و ورزشی درحال حاضر عضو هیات علمی دانشگاه، رییس کمیته پژوهش و فناوری مجلس شورای اسلامی، عضو هیات امنای فناوری کشور، عضو کمیسیون دائمی فناوری کشور، عضو شورای برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و عضو بنیاد ملی نخبگان است.

چهارمین نامزد جامعه زرتشتیان در نهمین دوره انتخابات مجلس که توسط هیات نظارت بر انتخابات معرفی شد دکتر فرشید اختری (دندان پزشک) است .

وی ۳۶ ساله، متولد یزد و در حال حاضر ساکن تهران است و سابقه حضور در هیات مدیره کانون دانشجویان زرتشتی را در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ در کارنامه خود دارد.

بنا براین گزارش در حالی که از دکتر رستم خسرویانی رییس انجمن زرتشتیان تهران از دیگر نامزد احتمالی نمایندگی مجلس شورای اسلامی نام برده می شد. وی در روز پایانی رسما از عدم حضور خود در عرصه رقابت های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی گفت .

وی که فرنشین گردش های ۴۱ و ۴۲ انجمن زرتشتیان است گفت : در جایگاه فرنشینی انجمن هم اکنون بهتر و بیشتر می توانم به جامعه زرتشتی خدمت کنم و به این دلیل برای انتخابات مجلس نامزد نشدم.

خسرویانی گفت :یک سری از فعالیت ها در انجمن آغاز شده است که ترجیح می دهم آنها را در گردش ۴۲ به پایان برسانم.

وی ابراز امیدواری کرد که نماینده ایرانیان زرتشتی با رای خوبی به مجلس راه یابد.

اسامی نهایی نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی ، اوایل اسفند ماه وپس از طی مراحل قانونی توسط شورای نگهبان اعلام می شود.

زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی بنا بر اعلام صورت گرفته ۱۲ اسفندماه سال جاری خواهد بود.

## در نشست کنکاش یگانگی تاکید شد:
# تشکیل شورای آموزشی، راه حل مشکل آموزش

**در آخرین نشست کنکاش یگانگی باشندگان ضمن برشمردن مشکلات آموزشی مراکز مختلف آموزشی زرتشتیان، خواستار حل این مشکلات به منظور تشویق بیشتر نوجوانان و جوانان به امر آموزش شدند .**

دکتر اسفندیار اختیاری در این نشست با بیان اینکه یکی از مهمترین ارکان جامعه زرتشتیان، آموزش است تاکید کرد که تاریخ معاصر ما نشان دهنده تاثیر غیرقابل انکار این راهبرد است. وی به مشکلات پیچیده آموزشی، نشست های متعدد در طول چهار سال گذشته و تشکیل کمیته بهبود کیفیت آموزشی اشاره کرد. نماینده ایرانیان زرتشتی به خصوص به دو جلسه قبل که با حضور ریاست انجمن زرتشتیان تهران تشکیل شد، اشاره و تاکید کرد، تنها راه حل اصولی برای حل مشکل بهبود کیفیت آموزشی تهران، تشکیل شورای آموزشی با حضور صاحب نظران و افراد کارکشته در این زمینه است.

وی با اشاره به آفت سطحی نگری به برخی از این مشکلاتی تاکید کرد که آموزش نیازمند توجه ویژه، تخصصی و مستمر است که با تشکیل این شورا قدم های اول برای حل آن برداشته خواهد شد.

● **صدور پروانه فعالیت گردش سوم انجمن زرتشتیان مزرعه کلانتر**

وزارت کشور پروانه فعالیت گردش سوم انجمن زرتشتیان مزرعه کلانتر را صادر نمود.

بر اساس این پروانه که تا ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۹۲ اعتبار دارد ،مهربان پولادی فرنشین، پریدخت جمشیدی نایب رئیس، منوچهر جمشیدی خزانه دار و سهراب بهمردی دبیر انجمن خواهند بود، رستم شهریاری نیز دیگر هموند اصلی انجمن است.

انتخابات گردش سوم انجمن زرتشتیان مزرعه کلانتر ۲۶ آبان ماه ۱۳۸۹ برگزار شد و به غیر از هموندان اصلی، شاهرخ کلانتری فر، دلنواز جوانمردی و نرگس نودینی به عنوان هموندان جانشین انتخاب شدند، همچنین خداداد منوچهری بازرس این گردش است.

● **برگزاری بیستمین سالگرد درگذشت روانشاد آناهیتا ورجاوند**

بیستمین آیین سالگرد درگذشت روانشاد آناهیتا رشید ورجاوند در مهد کودک پرورش برگزارشد. در این آیین که از ساعت ۳۰: ۹ بامداد چهارشنبه ۲۸ دی ماه شد بسیاری از مردم و مسوولان جامعه حضور داشتند. روانشاد آناهیتا ورجاوند در روز ۲۹ دی ماه سال ۱۳۷۰، در سن ۲۶ سالگی و بر اساس بیماری دار فانی را وداع گفت.

● **خانه فرهنگ و هنر نخستین خانه قصه گویی کشور**

خانه فرهنگ و هنر به عنوان نخستین خانه قصه گویی کشور از وزارت ارشاد مجوز گرفت.

کورش وفاداری فرنشین خانه فرهنگ و هنر، هدف از این اقدام را ترویج قصه گویی به عنوان رسم و آیین ایرانیان عنوان کرد، سنتی که باید در ایران احیا شود و خانه فرهنگ و هنر این کار را شروع کرده است .

وی تربیت قصه گو و تبلیغات بیشتر و افزایش روزهای قصه گویی را از جمله برنامه های آینده عنوان کرد و از مردم دعوت کرد تا برای شنیدن قصه هایی که در طول تاریخ سینه به سینه نقل شده اند، در خانه قصه گویی یا همان خانه فرهنگ و هنر گرد هم بیایند.

# جایگاه نماینده-۳

رسانه های سالم، دوراندیش و با اندیشه های روشن از اصول اساسی دموکراسی اند. تاریخ معاصر ایرانیان زرتشتی اساتید و فعالان اجتماعی آشنا و دلسوزی را در خود جای داده است که برخی مواقع یک تنه این مسئولیت مهم را بر دوش کشیده ودر بستر زمان به جلو بردند. مهمترین تلاش مدرن و علمی در این زمینه را می توان در بیش از یک دهه قبل جستجو کرد. زمانی که متخصصان و تحصیل کردگان این دانش گرد هم آمدند و حرکتی نوین را به وجود آوردند. درود به تمام این افراد که با هدف بسیار ارزشمند، سختی های راه اندازی و فرهنگ سازی را با جان و دل خریدند تا شفاف سازی، پاسخگویی و اطلاع رسانی را در جامعه زرتشتی بنیان نهند و نهادینه کنند.

اینکه پس از آنها، افراد تا چه اندازه متعهد به انجام اهداف اولیه بوده و از این بستر، چه بهره برداری های درست انجام داده و یا می دهند را باید در مجالی دیگر و توسط موسسان و گروه متخصص دنبال کرد ولی نکته قابل تامل در این مقوله این است که تک صدایی و یکه بودن در هر زمینه ای، آفت های متعددی در پی داردو از این روی حضور رسانه های مختلف و چند صدایی بودن می تواند درستی یک واقعیت را بیش از بیش بنماید و راه برای انعکاس نظرات مختلف موافق و مخالف هموارتر شود.

در ابتدای دوره هشتم مجلس، راهبرد اطلاع رسانی درست و به موقع و آگاه سازی مخاطبان به عبارتی انعکاس شفاف خبرهای جامعه و پاسخگویی در برابر افکار عمومی در دستور کارتیمی عاشق و آشنا قرار گرفت. گروهی از آنها، راه اندازی تارنما (سایت) خبری، تحلیلی زرتشتیان را برعهده گرفته اند و بدون هیچگونه چشم داشتی و فقط با اعتقاد به جامعه زرتشتیان و رشد آن، راه رسیدن اخبار را هموار نمودند و بستری با نام «برساد» را در اختیار تمام دوستداران قرار دادند. نام بردن این افراد و ارج نهادن به کارشان مجالی دیگر را می طلبد ولی نام شادروان رامین شهرت که جان خود را در این مسیر گذاشت و جاودانه شد، به همراه خانواده گرامی ایشان که پرچم دار این راه بوده اند را نمی توان نادیده گرفت.

دوستان دیگری نیز بدون هیچگونه چشم داشتی با همان اهداف و تیم های تخصصی ماهنامه «پارس نامه» به همراه «پارس نامه کودکان» را در اختیار همکیشان قرار دادند. نشریه پارس نامه با نگاهی نو و به روز، به دور از مباحث تبلیغاتی که معمولا دامن گیر اینگونه مکتوبات می شود و با هدف تنوع سازی اخبار و مطالب، با علاقه به تحولات درونی جامعه فعالیت می کنند. در این راه «پارس نامه کودکان» با رویکرد برنامه ریزی برای قشر آینده ساز جامعه توسط همین دوستداران جامعه هر ماه چاپ و در اختیار جامعه زرتشتیان قرار گرفته است.

اهمیت رسانه و نقش آن در زندگی روزمره تک تک خوانندگان را می توان با مقایسه علایق خود نسبت به چهار سال گذشته لمس کرد. شاخصی که با رفتارهای اجتماعی درهم آمیخته و نبود آن لطماتی را به وجود می آورد. در این چهار سال نماینده با اعتقاد و باور به لزوم داشتن چنین رسانه هایی تمام تلاشش را به کار برده تا پارسنامه نیز هر ماه به خانه های همه زرتشتیان فرستاده شود و در این راه پذیرای هر گونه انتقاد و پیشنهادی بوده و هست.

# فروغ همیشه فروزان سده

سیما دینیاریان

گذشت. پاییز سرخ و زرد برگ هایش را در چمدان جا داد و رفت تا مجالی دیگر سر برسد. روز دیگری از پس شب چله، زمستان سر رسید و کوله بارش را بر زمین که گذاشت ابری, زلال بارانی, سرمای بادی و سپیدی برفی را برایمان ارمغان آورد. نخستین ماه زمستانی سپری شد و رسیدیم به بهمن ماه، کم کم باید مهیا شویم تا آتشی دیگر به سرور سده برافروزیم.

آری! سده ای دیگر می رسد و باز با زمزمه ای ایران! دست در دست هم به نظاره می ایستیم آتش پر فروغ سده را، گرمایش را به گرمای مهر میهن با یکدیگر سهیم می شویم، فروغش را که آسمان شب را به روشنی می کشد در قاب چشمانمان جا می دهیم و درمی یابیم شعله های بر فراز را که در باد رقصانند.

سده می رسد و این سرور پر فروغ را بزرگ می داریم به پاس تمدنی که همواره جز دانش، منش، سرور، سرود و سپاس ارمغانی نداشته. تمدنی که در آن انسان نه تنها برده و بنده نیست، بلکه صاحب اندیشه است و توان گزینش دارد. تمدنی که خالق هستی را یگانه دانسته، مهربان می خواندش و هستی را از او می داند. تمدنی که آموزه های بزرگ پیام آور راستینش با هیچ باور و طریقتی در نزاع نیست، چرا که تا زمان در گذر است و زمانه برجاست، اندیشه، گفتار و کردار نیکوست که پسندیده است و سبب پیشرفت، هیچگاه دروغ نزد مردمان نیکو نخواهد بود و همین است که او یگانه راه را در جهان راه راستی دانسته. بزرگ مردی است برخاسته از این خاک اما آموزه هایش منزه از غبار زمان همچنان ماناست چرا که مردمان را در هر زمان به تازه گرداندین جهان فراخوانده و نجات آدمی را از کژی و کاستی جز به منش و کنش نیک خویش ندانسته و هر آنکه سبب نیکی و پیشروی گردد را سوشیانت زمان خوانده. تمدنی که انسان و حقوقش را از همان زمان که کشورگشایان به مرگ و ننگ سرزمین می گستردند، ارج نهاد و حرمت داشت، شاه چهار گوشه جهان که فرمان داد تا همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند. تمدنی که سیاووش هایش ار آتش کینه جویی ها به پاک سرشتی گذشتند، آرش هایش جان در کمان نشاندند و خیال خاکمان را در خاطر بدخواهان به حسرت کشاندند، کاوه هایش ضحاکان زمان را در بند کردند، ... تمدنی که ستردن نامش از تاریخ خیالی است خام و ناشدنی.

سده می رسد و بر راه بازگشت زمستان آتش می افروزیم، صدای نفس های زمین می آید، انگار ریشه ها دارند می غلتند تا بار دیگر سر برآرند، صدای ترک خوردن سرما شنیدنی است گویی دیگر جویباران را تاب انجماد نیست. بنفشه ها و سبزه ها در اندیشه رستنند. بلبلان و چلچله ها در راه بازگشتند. ثانیه های روز می دوند تا به گاه نوروز روز را به برابری شب بکشانند.بهار خیال آمدن دارد.

سده ای دیگر را به نور و سرور و گرما مهمان می شویم و دست در دست یکدیگر سرود می خوانیم از این مرز پرگهر و به خود می بالیم که زاده این خاکیم، وامدار آموزه های جاودان زرتشت اسپنتمانیم، وارثان اندوخته هایی از گذشته های دوریم.

بار دیگر آتش سده را می افروزیم و به روز مهر جز به مهر و شور نخواهیم بود، هرچند که این خاک رنجیده است، هرچند که این خاک زخم خورده زمانهاست، هرچند که این خاک دلتنگ رفتن هاست، هرچند که این خاک آزرده بی وفایی هاست اما همچنان بر همین خاک آتش سده را می افروزیم و چون خاک بخشنده است و آتش بی دریغ گرما می دهد ما نیز در باورهای دیرینه و پر شورمان بخل نمی ورزیم.

سده ای دیگر می رسد، هیمه بر هیمه می نهیم و در سرمای ساکت زمستان، آتشی می افروزیم به مهر، آتشی می افروزیم پر فروغ و گرما بخش و سپاس می گوییم یگانه مهربان هستی بخش را و می خواهیم مهر و آشتی را برای جهان و جهانیان، می خواهیم فراوانی و برکت را برای این خاک، می خواهیم ایمان و امید را برای مردمان این خاک و پاس می داریم همه بزرگ مردان و بانوان دلیری که این خاک را با اندوخته های گرانمایه اش تا اینجای تاریخ برای مردمان این گیتی و این سرزمین به بهای جان نگاه داشتند.

با اندک فروغی از آتش نهفته در جانمان آتش سده را می افروزیم و لختی سرخ و زرد شعله هایش را با نگاهمان قسمت می کنیم و در اندیشه فلسفه های نهان در هر جشنی پاسش می داریم.



ادامه صفحه ۹

**شما را در جامعه ،به خصوص در برنامه هایی که ویژه جان باختگان از جمله جام جان باختگان هست کم می بینیم علت آن چیست :**

کمبود امکاناتی که برای معلولین در جامعه وجود دارد باعث می شود که کمتر در محیط های بیرونی حضور داشته باشم، در جامعه ما نیز که این امکانات اصلا وجود ندارد. هم همراهی ندارم وهم امکاناتی برای جابجایی. این موضوع وعدم علاقه خودم باعث شده تا کمتر در مراسم باشم . بیشتر دوست دارم تا برای گردش به بیرون شهر بروم که متاسفانه امکانات چندانی در این خصوص ندارم. در جام جان باختگان هم یک بار حضور داشته ام وحتی مشعل هم به دست گرفته ام ولی خیلی شرایط برایم سخت بود برای همین ترجیح می دهم زیاد در این چنین مکان هایی نباشم.

درضمن به نظر من خانواده جان باختگان افراد خاصی نیستند وبا بقیه مساوی هستند. از دید من جوان هایی که نابهنگام از بین ما رفته اند همه جان باخته هستند و باید برای خانواده های آنان همانند خانواده های جان باختگان احترام زیادی قائل بود. در هر صورت از دست دادن جوان ها ضایعه ای بزرگ برای جامعه است. برای همین است که خود من به شخصه برای مراسم داریوش زیاد سروصدا نکردم فقط سال اول وسال سی ام اورا بزرگ گرفتم وباقی مراسم را خیلی کوچک گرفتیم چون هیچ فرقی با دیگر درگذشتگان ندارد. در واقع به نظر من آنان زنده اند .

**در ابتدای صحبت های خود فرمودید که خواب زیادی می بینید. آیا در این سال ها خواب داریوش را هم دیده اید:**

من در تمام این سال ها خواب داریوش را دیده ام . به نوعی همیشه در خواب کنارم بوده است . آخرین بار هم درست قبل از مراسم سی ام او بود که با لباس دامادی خود که در عکس ها هم دیده می شود به خوابم آمد.

**در تمام این سال ها آیا همکیشان زرتشتی در کنار شما بوده اند و یا شما را تنها گذاشته اند:**

در جوامع پیشرفته اصولا هیچ فردی به تنهایی مقصر نیست ومن هم به این موضوع اعتقاد دارم. در واقع هر فردی تحت شرایط محیط کار اشتباهی را انجام می دهد و از همین بابت از دید من هیچ انسانی گناهکار نیست وجای گله ای نیست.

**گلرخ خانم خاطرم هست که در سی امین سالگرد داریوش اشک می ریختید . این اشک برای خودتان بود یا برای داریوش :**

آدم که هیچوقت برای خودش گریه نمی کند. در آن لحظه من به فکر خداحافظی با داریوش بودم واز این بابت هم خیلی ناراحت بودم .می دانستم که از آن لحظه به بعد داریوش دیگر در این جهان هیچ حضوری نخواهد داشت وهمین باعث ناراحتی من شده بود. داریوش از من خداحافظی نکرده بود وبی خداحافظی رفت. داریوش دیگر در این دنیا نیست.

**در این سی سال آیا شده که از وضعیت خودتان خسته شوید و گله ای از خدا داشته باشید:**

اولا گله کردن از خدا گناه است ومن هیچوقت دوست نداشته ام گناه کنم . دیپلم من ریاضی است وباد گرفته ام که مسائل را حل شده فرض کنم . من هم به نوعی مسئله را حل شده فرض کرده ام . عاقبت همه ما رفتنی هستیم پس این سختی ها نباید برای ما مهم باشد.

**آیا تا به حال شده رامتین از وضعیت شما خسته شود و بخواهد شما را تنها بگذارد:**

رامتین همیشه با من بوده است . الان هم برای اینکه به من روحیه بدهد تا احساس تنهایی نکنم می گوید باید بچه ام را هم نگهداری کنی. رامتین از آن دست جوان هایی نیست که مادرش برایش خسته کننده شود. رامتین انسان منصفی است و به هیچ چیزناسالمی آلوده نیست. بالاخره ذات خانواده شهزادی و موبد رستم شهزادی را با خود دارد و موبد شهزادی تا آخرین روزهای عمرش رامتین را دوست داشت و راهنمایش بود همین باعث شد تا او راه راست را همیشه ادامه بدهد.

**وقت آزاد خود را چگونه می گذرانید :**

من اهل کتاب خواندن هستم . کتاب های رمان و شعر زیادی خوانده ام . گاهی اوقات برای دل خودم می نویسم و مدتی است که دارم روی متن گاتها به زبان انگلیسی کار می کنم. البته الان مدتی است که مریض شده ام و درگیر مریضی بوده ام .

**یکی از آن نوشته های خودتان را برای ما می خوانید :**

خاموشم ومدهوشم در باد همی گردم ، هم پیاله مستان جهانم ، اوست که میداند ، اوست که می گوید، برجان ودل این بی کسان ودرویش دلان ، برماست که جان نداریم وساکت نشسته ، از برزخ وبهشت وجهنم نمی هراسیم ، گاهی بلند پروازیم وگاهی خموش وخسته ، گاهی گداواریم ، نداریم هیچ راهی میان این دو ، بودن یا نبودن های پی در پی ، چون که معنای هردو یکیست ، یعنی وجود. همچو زمین در گرد خود می چرخم ومی چرخم تا وزش بادها وگردش آبها وگرمی آفتاب را در وجودم احساس کنم .منم آن ذره هستی خداوندی . جهان بی نهایت در کهکشانها با نور درخشان با تمام اجرام آسمانها را که با کشش بیکران سیاهی سیاه چالها ودرخشش برخورد آنها را که درهم و برهم می گردند واصوات نا خاموش وبی نهایت آمیخته برهم و به هم موجودات زنده وبی جان را که غرش کنان ونعره زنان زمانها را از هم می شکافندوسپس سکوت را که شاهد آنهاست تنها می گذارم.

# بیایید با هنر آشتی کنیم (بخش ۱)

●●● پریا خداداد کوچکی

امروزه هنر در جامعه ما متقاضی بسیاری پیدا کرده است چه بسا شاهدیم که همکیشان و هم میهنان ما بیش از گذشته به هنر در جامعه امروز بها می دهند ،اما آیا ارزش واقعی آن را درک می کنند؟ ارزش واقعی هنر چقدر است؟ آیا یک هنرمند می تواند در حد یک پزشک برای انسان مفید باشد؟

از دیر باز تا به امروز همواره هنر وجود داشته چه بسا زمانی که انسان خلق شد، به همراه او هنر نیز خلق شد، زمانی که انسان عصر نوسنگی به دنبال شکار برای رفع نیازهای جسمانی خود بود نقاشی در غارها، پدیدار شد که کاربردی جادویی و ماورایی داشت و بعدها در کلیساها کاربرد معنوی و دینی به خود گرفت. این هنر چه در قالب مجسمه سازی و چه در قالب نقاشی و معماری، همواره با انسان بوده و به باورهای انسانی لباس تجسم پوشانده است .

این یک واقعیت است که یک اثر هنری از درون انسان سرچشمه می گیرد و هنرمند واقعی کسی است که بتواند تمام عواطف و احساسات بشری را به نمایش بگذارد شما با نگاه کردن به یک نقاشی و یا گوش دادن به یک موسیقی می توانید به وجد بیایید مانند زمانی که فرزند تازه متولد شده ی خود را در آغوش کشیده اید و یا خبر خوشی را شنیده اید . یا حتی می توانید با دیدن یک اثر هنری دچار غم و اندوه بسیاری شوید مانند زمانی که چیزی یا کسی را از دست داده اید.

این است هنر واقعی، هنری که شما را با خود همراه می سازد و تحت تأثیر آن قرار می گیرید. یک اثر هنری می تواند ساعت ها شما را میخ کوب کند و یا حتی احساساتی فراتر از احساسات واقعی زندگی به شما بدهد.

اما جامعه امروز ما چقدر از آن را درک کرده؟ آیا به عمق تأثیری که یک هنر می تواند بگذارد فکر کرده اید؟ آیا آنقدر که ما برای سلامتی جسمانی خود تلاش می کنیم به دنبال سلامت روحی و روانی خود نیز هستیم؟

امروزه اگر فرزندان ما پای در عرصه هنر بگذارند با مخالفت های بسیاری روبرو می شوند و ما ترجیح می دهیم فرزندانمان پزشک و یا مهندسی شوند که به طور تفریحی در رشته های هنری فعالیت می کنند .چرا که ما هنوز ارزش واقعی هنر و هنرمند را درک نکرده ایم.

یک اثر هنری باید بتواند ایده ای را خلق و یا مختل کند، دیدی را به جهانی تازه باز و یا ما را از این دنیای فانی جدا کند. و اگر هنری غیر از این باشد این اثر ارزش هنری خود را از دست می دهد. چه بسا که خیلی از هنرهای موجود قرن بیست ، بیست ویکم رو به زوال است و دیگر ارزش هنری ندارد مثل هنر معماری و نقاشی و... که همه دستخوش تغییراتی ناگهانی به اسم مدرنیته شده اند که سرانجام و پایانی ندارند.

اما این ما هستیم که باید ارزش گذاری کنیم هنر و هنرمند امروز جامعه خود را، پس بیایید با هنر آشتی کنیم تا جامعه ای سالم را برای خود بسازیم.

# لطفا اشتباه نکنید (۱)

●●● یسنا خادمی

**همه ی ما با تمام دقت و وسواسی که برای چیدمان منزل خود داریم دچار اشتباهات رایجی می شویم که گاهی از اشتباه بودن آن بی خبریم، با کمی توجه و مطالعه می توان اشتباهات را برطرف و از خستگی بصری جلوگیری کرد.**

● **لوستر را بیش از اندازه بالا نیاویزید،** شما می خواهید فضای اتاق را نورپردازی کنید نه صرفا سقف اتاق را! در هر فضایی به نسبت زمانی از روز که در آن به سر می‌برید،نیاز به نورپردازی متناسب با آن زمان دارید؛ بنابراین نورپردازی ثابت و یک اندازه برای همه فضاها اشتباه است. از این‌رو استفاده از تایمر برای لوسترها توصیه می‌شود. این وسیله ارزان که بسیار آسان نصب می‌شود، بسیار مفید است و می‌تواند به خوبی میزان و شدت نور را بسته به نیاز و خواسته شما تنظیم کند.

● **از نصب قاب ها و تابلوهای هنری در ارتفاع زیاد خودداری کنید،** اغلب افراد تمایل دارند آثار هنری را بیشتر نزدیک به سقف بیاویزند در صورتی که این کار اشتباه محض است، قاب ها و تابلوها باید در سطح دید افراد به دیوار آویخته شوند.

● **از نصب پرده های کوتاه خودداری کنید،** پرده در بهترین حالت باید دارای قدی تا روی زمین باشد، زیرا در این صورت جلوه فضا را شیک تر خواهد کرد. پرده های کوتاه سبب می شوند دیوارها کوتاه و ناخوشایند جلوه کنند. حتی ساده‌ترین پرده نیز می‌تواند بر زیبایی دکوراسیون تاثیرگذار باشد.

● **بیش از حد از کوسن ها در دکوراسیون استفاده نکنید،** درست است که کوسن ها از عناصر دکوراسیونی بسیار زیبا و تاثیرگذار هستند، اما این بدین معنی نیست که جای جای خانه را از کوسن پر کنید! بهترین نتیجه زمانی حاصل می شود که از هر عنصری به حد کافی استفاده کنید.

● **تمام وسایل و عناصر را دورتادور دیوار قرار ندهید،** زیرا فضا را سرد و خشک می کند. سعی کنید وسایل را کمی دورتر از دیوار و نزدیک تر به هم قرار دهید؛ در این صورت فضایی گرم تر و صمیمی تر به وجود خواهد آمد.

● **بیش از حد از عکس ها استفاده نکنید،** قاب کردن و به نمایش گذاشتن تعداد زیادی عکس در دکوراسیون کار اشتباهی است. اگر تمام عکس‌هایی را که می‌گیرید دوست دارید، توصیه می کنیم از یک آلبوم عکس برای نمایش آنها استفاده کنید.

● **راهروی ورودی را نادیده نگیرید،** راهروی ورودی در هر خانه مکان بسیار مناسبی برای ایجاد یک فضای زیبا و ایده‌آل است، پس این فرصت را از دست ندهید. دیوارهای این فضا را با رنگ‌های روشن و زیبا نقاشی کنید و آینه‌ای بزرگ روی دیوار آن نصب کنید. همچنین قسمتی را برای قرار دادن کلیدها و قبوض ماهیانه در نظر بگیرید تا فضایی سازمان یافته و تمیز داشته باشید.

● **مبلمان بی‌قرینه و نامتعادل،** برخی از افراد هرگز توجهی به تعادل و هم‌خوانی مبلمان و عناصر موجود در دکوراسیون ندارند. برای مثال اگر کاناپه‌ای دارید که قسمت پایینی آن سنگین و حجیم است، نباید از یک میز پذیرایی سنگین در همجواری آن استفاده کنید، بلکه باید از یک میز پذیرایی ظریف، شیشه‌ای و پایه‌دار بهره گیرید و یک چراغ زمینی بلند و کشیده را در کنار چیدمان میز بگذارید تا چشم‌ها را به سمت بالا سوق دهد. هنگام چیدمان و انتخاب مبلمان و وسایل، حتما به این فکر کنید که چیدمان وسایل در کنار یکدیگر با ایجاد تعادل بصری برای چشم، آزار دهنده نباشد.

# فنگ شویی (بخش چهارم)

**در این شماره به بررسی مربع لوشو می پردازیم . هر محیط در بسته ، انرژی ۹ کیفیت زندگی ما را تحت پوشش قرار می دهد. یعنی خانه ، محیط کار و یا یک اتاق به یک مربعی می ماند که می بایست آنرا به ۹ قسمت تقسیم کرد که هر قسمت از این محیط یک قسمت از خصوصیات زندگی ما خواهد بود. این مربع، مربع لوشو نام دارد.**

| | | |
|---|---|---|
| 4 | 9 | 2 |
| 3 | 5 | 7 |
| 8 | 1 | 6 |

در مربع لوشو هر خانه شامل یک خصوصیت است که بصورت زیر تعریف میشود.

خانه ۱ = شغل و روابط کاری
خانه ۲ = روابط زناشوئی و شریک ها
خانه ۳ = فامیل و اقوام
خانه ۴ = ثروت و دارائی
خانه ۵ = سلامتی
خانه ۶ = کمک ویاری
خانه ۷ = فرزندان و خلاقیت
خانه ۸ = دانش و علم
خانه ۹ = شهرت و موفقیت

حال نقشه محل مورد نظر را تهیه می کنیم و شمال و جنوب آن محل را دقیق بر روی نقشه مشخص می کنیم و سپس با قرار دادن این مربع بر روی نقشه، زیادی یا حذف شدگی و محل هر کدام از ۹ خانه بر روی نقشه را مشخص می کنیم و در نتیجه مکان هر خانه در محل مورد نظر ما بدست خواهد آمد.

توجه شود که خانه شماره ۹ منطبق بر جنوب و خانه شماره ۱ منطبق بر شمال باشد.

عنصرآب، چوب، آتش، خاک و فلز باهم رابطه سازنده، رابطه مخرب یا کنترل کننده و۵ رابطه تحلیل برنده دارند.

رابطه سازنده عناصر ۵ گانه در زیر و با فلش های سیاه نمایش داده شده است. چرخه مخرب یا کنترل کننده با فلش های قرمز نشان داده شده است. در این شکل رابطه تحلیل برنده درست برعکس رابطه سازنده است که در شکل برعکس جهت فلش های سیاه رنگ خواهد بود.

● **چرخه سازنده :**
آب باعث رشد درختان (چوب) می شود.
با چوب می توانیم آتش درست کنیم .
آتش پس از خاموشی به خاکستر (خاک) تبدیل می شود.
فلزات نیز از درون معادن (خاک) بدست می آیند.
زمانی که فلز را ذوب نمائیم مانند آب روان می شود.

● **مخرب یا کنترل کننده :**
آتش را با آب خاموش می کنند.
درختان و گیاهان ریشه در خاک می کنند = چوب ، خاک را نابود میکنند.
آتش باعث ذوب فلزات می شود.
خاک باعث گل آلود شدن آب می شود.
درختان را با تبر و اره – فلز قطع می کنند.

● **۵ عنصر در مربع لوشو:**
عنصر خانه شماره ۱، آب است.
عنصر خانه های شماره ۲ و ۵ و ۸، خاک است.
عنصر خانه های ۳ و ۴ ، چوب است.
عنصر خانه های ۶ و ۷، فلز است.
عنصر خانه ۹ ، آتش است .
در شماره بعد به توضیحات هر کدام از خانه های مربع لوشو و تاثیر آن در زندگی می پردازیم.

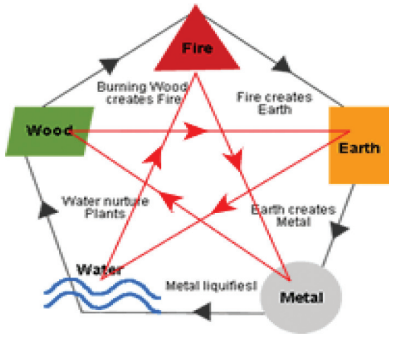

# آرامگاه زنی زرتشتی در چین

دکتر فرزانه گشتاسب

غارهای «هزار بودا» در ترکستان چین، بیش از هزار سال، گنجینه‌ای ارزشمند از فرهنگ و زبان‌های ایران باستان را در خود حفظ کرده بود تا اینکه حدود یک قرن پیش، این گنجینهٔ عظیم به طور اتفاقی کشف و در دسترس دوستداران فرهنگ ایران زمین قرار گرفت.

ارزش این گنج زمانی بیشتر شد که در میان اسناد یافت‌شده، «قدیمی‌ترین‌ها» شناسایی شد، قدیمی‌ترین سند نثر فارسی، قدیمی‌ترین نسخهٔ شعر فارسی، قدیمی‌ترین سند از اوستا به زبان سغدی و ...

تا سال ۱۹۵۵ میلادی، اسناد غار هزار بودا تنها مدارکی بود که از فرهنگ و زبان‌های ایرانی در شرق دور یافت شده بود؛ در این سال یک گروه اکتشافی باستان شناسی سنگ قبری را در دو کیلومتری شهرِ «شیان» (xīān) که در انتهای شرقی جاده ابریشم قرار دارد، کشف کرد. روی این سنگِ قبر کتیبه‌ای به دو زبان پهلوی و چینی نوشته شده بود. ابعاد این سنگ ۳۹/۵ × ۳۵/۵ سانتی‌متر بود و روی آن دو کتیبه، یکی به زبان چینی در ۷ سطر عمودی و دیگری به زبان پهلوی در شش سطر و در بالای کتیبه نیز چینی، حکاکی شده بود. این سند ارزشمند اکنون در موزهٔ شهر شیان نگهداری می‌شود.

این سنگ مربوط به آرامگاه زنی ایرانی است به نام «ماهوَش» که با پدرش در چین زندگی می‌کرد و همان جا هم از دنیا رفته است. پدر این شاهزاده خانم، سرداری ایرانی از خاندان سورِن بود و احتمالا در زمان فرمانروایی سلسلهٔ تانگ به چین رفته بود. نویسندهٔ کتیبه به رسم زرتشتیان به روان او درود فرستاده و آرزو کرده است که در گرودمان و بهشت برین با اهورامزدا و امشاسپندان همنشین باشد.

این کتیبه جز آنکه از نظر زبان شناسی اهمیت بسیاری دارد، از نظر فرهنگی نیز سندی بسیار مهم و دست‌اول به شمار می‌آید، چون در خاک چین و توسط فردی زرتشتی تهیه و نوشته شده است و بیانگر حضور اقلیتی زرتشتی در چین است که آداب و رسوم دینی خود را به جای می‌آوردند. تاریخ این کتیبه ۲۴۲ یزدگردی است.

اقامت شاهزادگان ایرانی در چین، بعد از حملهٔ اعراب به ایران اتفاق افتاد. پس از مرگ یزدگرد سوم (۶۵۱م)، پیروز، پسر یزدگرد، در سیستان مقیم شد و به کمک حاکم تُخارستان (سرزمینی کهن در خراسان بزرگ شامل شهرهای فاریاب، جوزجان، بلخ، سمنگان، قندوز و بدخشان در افغانستان امروزی) حکومت خویش را در سیستان تثبیت کرد. در این زمان بود که پیروز، سفیرانی را به چین گسیل کرد و از آنان برای پشتیبانی نیروهای نظامی خود کمک خواست، اما امپراطور چین، گائوزونگ، درخواست او را رد کرد.

مدت زیادی نگذشت که سیستان به دست اعراب افتاد و پیروز مجبور شد به چین برود. او در آنجا بسیار مورد احترام امپراطور چین قرار گرفت و به عنوان یکی از سرداران سپاه امپراطور منصوب شد. در میان مجسمه‌های درب ورودی مقبرهٔ امپراطور گائوزونگ و هَمسرش، پیکره‌هایی از پیروز و تعدادی دیگر از نجیب‌زادگان ایرانی جلب توجه می‌کند؛ در پس پیکرهٔ پیروز، کتیبه‌ای به خط چینی، پیروز را چنین معرفی کرده است:

«پیروز، شاه پارس، سردار بزرگ نظامیان دلاور و فرماندهٔ ارشد پارس».

بعد از مرگ پیروز (حدود سال ۶۷۸م)، پسرش نرسه، به کمک حاکمان ترک تخارستان، بیست سال با اعراب جنگید ولی شکست خورد و به چین بازگشت. خسرو، نوهٔ دیگر یزدگرد سوم نیز تلاش کرد تا حکومت ایران را بازپس گیرد، اما کوشش او نیز بی‌نتیجه ماند.

همانگونه که اشاره شد، در اواخر دورهٔ ساسانیان تعدادی از شاهزادگان و نجیب‌زادگان ایرانی در چین مقیم شدند؛ ابن ندیم، فهرست‌نگار و محقق مشهور قرن چهارم هجری، در اثر مشهور خود الفهرست (ترجمهٔ تجدد، ص ۲۰) به انتقال اسنادی از ایران به چین در زمان یزدگرد اشاره کرده است: «... موبد به من گفت: آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد»؛ اگر منظور ابن ندیم یزدگرد سوم باشد، گزارش وی با مهاجرت تاریخی تعدادی از شاهزادگان و نجیب‌زادگان ایرانی به چین در اواخر دورهٔ ساسانی منطبق می‌شود.

سنگ قبری که حدود ۵۵ سال پیش در شهر شیان یافت شد، متعلق به یکی از این نجیب‌زادگان است که بعد از یزدگرد سوم به چین رفته بودند و چنانکه از متن کتیبه برمی‌آید، به خاندان سورن تعلق دارد. خاندان سورن نام خانَدانی ممتاز و بزرگ در زمان ساسانیان بود که در سیستان می‌زیستند و احتمالا سرداران سپاهِ ساسانی اغلب از این خاندان و نیز خاندان کارِن برگزیده می‌شدند.

ترجمهٔ فارسی کتیبه‌ای که در چین یافت شده است، بر اساس آخرین پژوهش‌های زبان شناسی، به شرح زیر است:

«این آرامگاهِ انوشه روان ماهوَش است، دختر انوشه‌روان، فرخزادِ دادبه، از خاندان سورن،
که به سال ۲۴۲ از انوشه‌روان یزدگرد، سال ۲۶۰ تازی،
و سال پانزده از سرورِ همیشه پیروز، فغفور (خدای زاده) خیم‌تونَ.
در ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ
در بیست و هشتمین روز از دومین ماه [چینی] درگذشت.
جایگاه او با اورمزد و امشاسپندان در گرودمان، جهان برین باد،
درود.»

**کتابنامه**

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۴۶. الفهرست. ترجمهٔ رضا تجدد.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۴۶. «کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س۱۴، ش۱. صص ۷۰-۷۶.
- Humbach, H. ۱۹۸۸. "The Pahlavi-Chinesische Bilingue von Xian", Acta Iranica ۲۸. Pp. ۷۳-۸۲.
- Rezai Baghbidi. ۲۰۱۱. "New light on the Middle Persian-Chinese bilingual inscription from Xīān", The Persian language in history.pp ۱۰۵-۱۱۵.

# نیوشایی بن مایه گزینش

موبد دکتر مهراب وحیدی

**ای مردم! بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید، هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصا برگزینید. پیش از فرارسیدن روز واپسین همه به پا خیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید. (هات۲-۳۰)**

از آنجا که گاتها پیام آسمانی و چراغ هدایت زندگی بشری است می‌توان هر بند آنرا ژرف نامه ای برای درس گرفتن و به کار بردن در جهت رشد انسان دانست.

بند با واژه «ای مردم» آغاز می شود. مردمی که بنا به بند پیشین دارای صفت دانایی و خواستاری هستند. زیرا تا صفت خواستاری نباشد هیچ شنوایی نسبت به حرف وجود نخواهد داشت.

بهترین سخنان: انسان موجودی آرمان گرا و کمال طلب است و به نوعی دوستدار خویش، اندیشه و گفتار و کردار خویش را همیشه در حدی والا می‌داند به‌ویژه زمانی که به آگاهی‌هایی نیز رسیده باشد. بنابراین هر گوینده‌ای می تواند ادعا نماید که گفتار وی بهترین سخن است و انتظار دارد که دیگران این را قبول نموده و سخنانش را مورد پذیرش قرار دهند. ولی آیا هر سخنی بهترین است؟

شنیدن با گوش هوش(نیوشایی): یعنی گوش فرا دادن و نیوشیدن. اگر شنونده تنها به شنیدن بسنده کند و به قولی دل خود را به گفتار ندهد نه تنها، احساس رضایتی را به گوینده که نیازمند شنیدن و فهمیدن کلامش است منتقل نمی کند بلکه، پس از مدت کوتاهی و به دلیل تکرار، در اعصاب و مغز نیز عادت ایجاد می‌شود و مغز از پردازش و ثبت در حافظه خودداری می کند.

بررسی با اندیشه روشن و ژرف بینی: یعنی بدون هیچ داوری و پیش‌داوری و از تمام جوانب به موضوعی توجه کردن، عدم دخالت دادن احساسات گذشته و خیال‌پردازی‌های آینده در موضوع، و بطور خلاصه بی طرفی کامل نسبت به آن و با انگیزه دریافت بهترین گزینه.

هر مرد و زن: نشان برابری است در «گزینش».

گزینش راه نیک و بد: گزینش و انتخاب کردن یعنی اینکه نسبت به موضوعی آگاهی تقریبا کاملی را به‌دست آوردن و جوانب آن را سنجیدن (نیوشیدن و ژرف نگریستن) و در نهایت به آن رای دادن . نکته مهم این است که این رای نه بر اساس گذشته بلکه براساس آنچه که در حال حاضر و توسط نیوشیدن و ژرف بینی نسبت به زمان حال آن مورد، به‌دست می‌آید صادر می‌شود. اینکه این موضوع نیک است یا بد (گزینش) پاسخی است که هر فرد با برداشت خود به آن موضوع داده است. بدون در نظر گرفتن آنکه موضوع نیک یا بد بوده است، برای فرد آن موضوع را بهترین می نماید. یعنی درس گرفتن از نکات منفی به اندازه درس گرفتن از نکات مثبت در جهت رشد انسان ارزشمند است.

به پا خاستن پیش از روز واپسین: باید در نظر گرفت که هر لحظه امکان آن است که آخرین لحظه زندگی انسان باشد و باید تلاش و کوشش را برای همین لحظه که هست و برای زندگی حال انجام داد.

کوشش در گسترش آیین راستی: آیین راستی و هنجار هستی به واسطه وجود آفریدگار در جهان برقرار است، گسترش و آفرینش است. یک انسان اگر می‌خواهد در راستای قانون جهان باشد باید بکوشد که آینده را خلق کند و اندیشه را به کار گیرد و با بهره گیری از آن و با تعادل با احساس، موردی را ایجاد نماید که این می تواند دستیابی به دانشی نوین و یا هنری جدید برای خود یا دیگران باشد.

# ادبیات شفاهی (۱۴)

## (به لهجهٔ خرمشاهی)

ناهید استقامت

۱- heš ki-š navā avel e xeir bu; vejən āγebat e xeir bu.
۱- هِش کی‌ش نَوُ اَوِل اِ خِیر بو؛ وِجِن عُقِبَت اِ خِیر بو.
یعنی: هیچ‌کس نگفت، اول به خیر باشد؛ می‌گویند عاقبت و فرجام نیک باشد.

۲- zāhr še te a.
۲- زاهر شِه تِه اَ.
یعنی: زهر به زبانش است (و زبانش و سخنش زهرآگین است، با زبان خوش صحبت نمی‌کند و مردم را با سخنش آزار می‌دهد)

۳- wey ge āw-e zəndegun mo naxārta.
۳- وِی گِه آوِ زِندِگون مُ نَخارتَه.
یعنی: بگذار که آبِ زندگانی نخورده‌ایم (و خدا را شکر که زندگی انسان جاودانه نیست وگرنه چه کارها که نمی‌کرد)!

**چند ضرب‌المثل و اصطلاح جدید**

۱- ﻫﻪ ﺍﻭ ﺯﻧﺪﮔﻮﻥ ﻣﻮ ﻧﺨﺎﺭﺗﻪ .
۲- ﻫﻪ ﺳﻮﺯﻭﻥ ﺍﻭ ﺳﻪ ﺍﻭ ﺯﻧﺪﮔﻮﻥ ﻣﻮ ﻧﺨﺎﺭﺗﻪ .
۳- ﻫﻪ ﺳﻮﺯﻭﻥ ﺍﻭ ﺳﻪ ﺍﻭ ﺯﻧﺪﮔﻮﻥ ﻣﻮ ﻧﺨﺎﺭﺗﻪ .
۴- ﻫﻪ ﺳﻮﺯﻭﻥ ﺍﻭ ﺳﻪ ﺍﻭ ﺯﻧﺪﮔﻮﻥ ﻣﻮ ﻧﺨﺎﺭﺗﻪ .

**جامعه زرتشتی با داشتن کهن‌ترین انجمن های ثبت شده ایران، از پیشگامان تفکر جمعی در این سرزمین بوده و البته پشتوانه‌های فرهنگی نیز در شکل گیری چنین ساختاری در جامعه بی‌تاثیر نبوده است . در حال حاضر بیش از ۵۰ ارگان زرتشتی در جامعه فعالیت می کنند. اگر چه فعالیت این ارگان ها با جذب تعداد زیادی از زرتشتیان در زنده و پویا بودن جامعه بسیار موثر است ولی از سوی دیگر در مواردی که نیاز به تمرکزگرایی و تصمیم‌گیری های درست و یکپارچه است مشکلاتی گریبانگیر فعالیت های اجتماعی جامعه می‌شود.**

درچند سال گذشته با وجود انجمن ها و نهادهای مختلف در جامعه زرتشتی ، گاه به دلیل فاصله های جغرافیایی و گاه یکسان نبودن سیاست ها در قبال مساله ای واحد، مشکلاتی در بخش های مختلف وجود داشته است . یکی از مهمترین بخش هایی که طی چندین سال گذشته با مشکل جدی مواجه بوده و به گفته برخی از جوانان مان حق آنها ضایع شده موضوع سوالات دینی اقلیت ها در آزمون های خاص ورودی مثل مدارس تیزهوشان یا حتی برخی مواقع در کنکور

# از کارگروه ها تا تحقق مدیریت یکپارچه آموزش دینی

سراسری بوده است. سوالاتی که بسیاری اوقات خارج از کتاب های تدوین شده و دانسته های آنها بوده و در یک رقابت جمعی چنین نقصانی ،عقب ماندگی بسیاری در پی دارد.
اگر از بحث آموزش بگذریم در موضوع وقف،ورزش و جوانان نیز موضوع ها و مسایل مختلفی وجود داشته و دارد.
این مسایل و مشکلات سبب شد که مسئولان جامعه به فکرحل این مشکلات به صورت جدی بپردازند و به گونه ای برگزاری هم اندیشی ها و نشست های بررسی و تحلیل را در دستور کار قرار دهند. برگزاری انتخابات مجلس و انتخاب دکتر اسفندیار اختیاری به عنوان نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی این کار را سازماندهی و سرعت بخشید.
وی با شناخت مشکلات، تشکیل کارگروه‌های تخصصی را در حوزه‌های آموزش دینی، ورزش، وقف، جوانان و .... پایه‌ریزی کرد. هدف از تشکیل کارگروه ها این بود که با به خدمت گرفتن نمایندگانی ترجیحا متخصص از ارگان های جامعه در راستای شکل‌گیری تصمیم های یکپارچه و انجام کارها گام برداشته و به پیش‌روند.
دراصل کارگروه ها وظیفه یکپارچه سازی تخصصی بین فعالیت های انجمن ها را برعهده دارند. به عبارتی هماهنگی و همکاری انجمن ها و نهاد های زرتشتی در زمینه یک موضوع خاص اساس تشکیل کار گروه ها بوده است.
یکی از مهمترین کارگروه ها، کارگروه دینی است که هماهنگی آموزش های یکپارچه دینی را پی گرفته است.
در ابتدای شکل گیری کارگروه ها، به خصوص کارگروه دینی، نگاه خاصی حاکم بود مبنی بر اینکه کار و فعالیت کارگروه ها ممکن است با کار و تصمیم گیری های انجمن ها در تضاد باشد و گاه اعتراضاتی نیز صورت گرفت اما قرار قطعی این است که کارگروه ها بازوهای مشورتی باشند و قطعا در تصمیم گیری های هیچ ارگانی دخالت نداشته باشند. براین اساس کارگروه ها شکل گرفت و برخی از آنان شروع به کار کرد .
در زمینه آموزشی به ویژه آموزش دینی نخست مشکلات سنجیده شد . مشکلاتی همچون عدم آموزش دینی یکپارچه در شهر های مختلف کشور به گونه ای که بتوان در آزمون های مدارس خاص (تیزهوشان و ...) سوالات یک پارچه تهیه شود. نبود برنامه های انگیزه بخشی برای دانش آموزان در آموزش های دینی، مناسب نبودن کتاب های دینی برای آموزش ، چگونگی به کار گرفتن روش هایی برای توانمند سازی مربیان دلسوز دینی و....
با وجود همه این مشکلات هنوز ماهیت کارگروه ها برای برخی روشن نبود و به زمان نیاز بود تا کارگروه ها بتوانند فعالیت های جدی خود را آغاز کنند. از این روی کارگروه دینی نیز پس از تنها دو نشست در سال ۱۳۸۸به مدت یک سال و نیم تعطیل شد و هیچ مشارکتی صورت نگرفت. در این میان برخی نیز خواهان تدوین اساسنامه شدند و ...
اما بنا بر ماهیت تشکیل این کارگروه ها ،اینها ارگان مستقل نیستند و بازوی تخصصی نشست انجمن ها به حساب می آیند. بدین معنا که اجازه دخالت در هیچ ارگانی ندارد و بدون اساسنامه به فعالیت می پردازد. کارگروه ها فقط دارای آیین نامه های داخلی هستند که رفتار اعضا را نسبت به هم تعریف می کند.
این نشست ها، با اعتبار اعضا فعالیت می کنند و در مورد کارگروه دینی مصوبات آن به سازمان ها و وزارتخانه های مربوطه ارسال و اجرا می گردد. این موضوع باعث شده است تا ضمانت اجرایی لازم برای مصوبات به وجود آید.
پس از گذشت یک سال و نیم از تشکیل نخستین نشست کارگروه دینی، با تحویل کلاس های دینی شهر تهران به سازمان جوانان زرتشتی (فروهر) که از نظر سنتی سابقه‌ای ارزشمند در این زمینه داشت فعالیت کارگروه دینی وارد مرحله جدیدی شد و در نهایت با هماهنگی کمیسیون دینی یزد ، شوراهای دینی و فرهنگی انجمن های کرمان و شیراز و اصفهان و اهواز و کرج و زاهدان و تصویب نشست انجمن ها و ارگان های زرتشتی سراسر کشور به میزبانی سازمان فروهر، کارگروه دینی کار را دوباره در سال ۱۳۸۹ از سر گرفت.
این کارگروه که به همت و احساس مسئولیت اعضایش یکی از منظم‌ترین و موثرترین کارگروه های شکل گرفته است، با برگزاری نشست های منظم ماهانه کارهای اساسی بسیاری را آغاز و تا امروز به نتیجه رسانده است. از آن جمله :

- یکپارچه سازی محتوای آموزش کلاس های دینی سراسر کشور
- هماهنگ نمودن مجدد سوالات دینی و کنکور ویژه زرتشتیان
- هماهنگ نمودن آموزش دینی در کلیه مقاطع کلاس های دینی
- طرح سوالات دینی ایرانیان زرتشتی در آزمون ورودی مدارس تیزهوشان برای نخستین بار
- تدوین پیش نویس کتاب کار آموزگاران دینی دوره ابتدایی و تدوین کتاب های جدید دینی
- طراحی کتاب های اوستا با خط دین دبیره و شیوه نوین آموزشی
- یکپارچه سازی ساعات آموزش دینی و تهیه بانک اطلاعات پرسش های دینی
- برگزاری دوره‌های بازآموزی آموزگاران دینی

موضوع کلاس های دینی و یکپارچه سازی آن در استان یزد موضوع مهم دیگری است. برای رسیدن به این هدف، گروهی دلسوز این مسئولیت را پذیرفتند. نحوه شکل گیری کمیسیون دینی استان یزد بدین گونه بود که در ابتدای دوره هشتم مجلس در سال ۱۳۸۷ کمیسیون دینی زرتشتیان استان یزد با هدف بهبود و یکپارچه سازی کلاس های دینی انجمن های زرتشتیان سراسر استان یزد تشکیل شد.
این کمیسیون پس از انتخابات در آبان ماه ۸۷ و تعیین هیات مدیره آن، با هماهنگی انجام شده با انجمن ها و آموزگاران دینی به بهبود کلاس های دینی کمک کرده و به نوعی کمبودها و مشکلاتی که دانش‌آموزان در حوزه مبانی دینی در امتحانات و تست های گوناگون در سراسر استان با آن مواجه بودند را حل کرد. تشکیل کارگروه تست و همچنین برگزاری چندین جلسه با دانش آموزان و کنکاش و پیگیری مطالب کتاب های دینی، تهیه دفترچه نوروزی، برگزاری امتحانات پایان ترم به صورت یکنواخت در کل استان، جشن پایان تحصیلی در جشن تیرگان، تهیه آلبوم عکس ، برنامه ریزی و تشکیل کلاس های هماهنگ سازی آموزگاران دینی و تدوین آیین نامه داخلی از مهمترین اقدامات این کمیسیون در سال اول تشکیل محسوب می شود.
سال دوم و سوم تشکیل کمیسیون دینی علاوه بر موارد فوق، سدره پوشی دسته جمعی را در دستور کار خود قرار داده و در چندین نوبت این جشن برگزار شد. برگزاری مسابقات کتابخوانی، برگزاری کلاس ضمن خدمت برای آموزگاران جدید استخدام شده آموزش و پرورش یزد، برگزاری مسابقه روزنامه نگاری و مسئولیت برگزاری

کارگاه بازآموزی آموزگاران دینی سراسر کشور از دیگر فعالیت این کمیسیون است.
اما مهمترین فعالیت کمیسیون دینی متمرکز کردن کلاس های دینی سراسر استان یزد است که آرزو های ۲۵ ساله جامعه زرتشتیان یزد را تحقق بخشید و امسال در پردیس دانش مارکار یزد و آموزشگاه دخترانه مارکار این کلاس ها آغاز به کار کردند. این کار باارزش با همراهی و همکاری کلیه انجمن ها و نماینده ایرانیان زرتشتی صورت گرفت ، که رشد کیفی و کمی آموزش در این زمینه را به همراه داشته است.
در حال حاضر نیز این کمیسیون به همراه شوراهای دینی و فرهنگی انجمن های سایر شهرهای زرتشتی نشین که سالهاست با عشق و همت خود عهده دار آموزش دینی در شهرستان ها می‌باشند از ارکان و پایه‌های اصلی کارگروه دینی هستند.
کارگروه ها، کمیسیون ها و کمیته ها ساختارهایی جدید ولی علمی است که آزمون خود را در کشورهای مدرن پس داده است. حال که جسارت پیاده سازی و تجربه ۴ سال تجربه و بومی شدن آن در جامعه به وجود آمده است لازم است تا مسیر نهادینه شدن با دقت و وسواس طی شود تا تاثیر این پدیده مدیریت بیش از پیش نمایان شود.
به عبارت بهتر ارگان های جامعه مانند جزیره هایی هستند که در داخل خود با استقلال به فعالیت مشغولند ولی بسیاری از کارها در جامعه مدرن نیازمند همراهی تخصصی و علمی است و به عبارتی «یک دست صدا ندارد» .
اگرچه در زمینه کار کارگروه ها هنوز هم انتقاداتی مطرح است و برخی از این کارگروه ها نیز به موقع و درست تشکیل نمی شوند و هنوز ماهیت رسمی و جدی پیدا نکرده اند اما به نظر می رسد به عنوان یک تجربه جدید و نسبتا موفق در جامعه باید از آنها نام برد.

نظری بر موسیقی و خنیاگری پس از اسلام (۳)

# گذری بر موسیقی دوران طاهریان

توریا

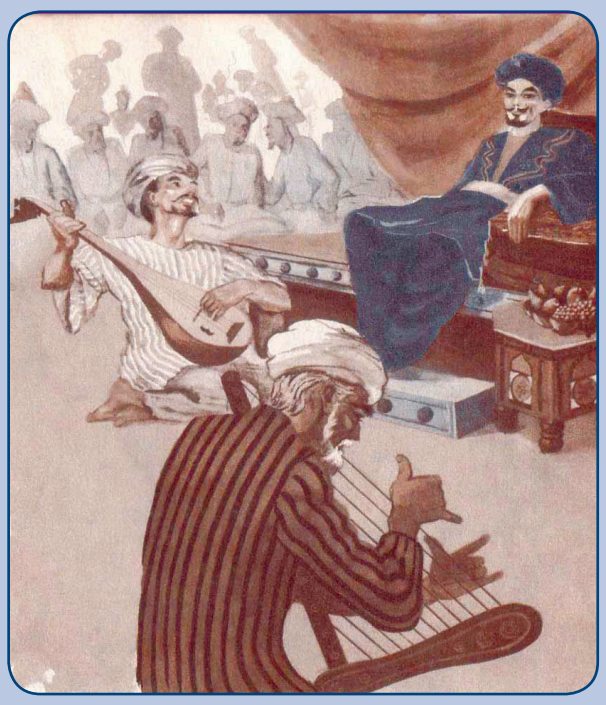

در دوران طاهریان ، موسیقی ایران زمین سیر آرام ترمیم و بازسازی خود را ادامه می داد. طاهریان در دربار خود دوستدار موسیقی بودند. هرچند کماکان ساز و خنیاگری برای مردم کوچه بازار به سختی اجازه شنود داشت.

در این دوران ساز هایی همچون عود و چنگ شکل و نمود خاصی در دربار داشت. شاید تغییر اندک در ساز بربط در این دوران به وجود آمد و این ساز کهن پارسی را با کمی تغییر، اعراب عود نامیدند.

در دوران طاهریان موسیقی دربار به شکلی خاص نمود داشت تا آنجا که عبدالله بن طاهر، پسر بنیان گذار سلسله طاهریان، خود به کار موسیقی اهتمام داشت و با فراگرفتن ساز و آهنگسازی نزد استادان آن دوران، خود آهنگسازی بنام در آن دوران شد که حتی در دربار مامون، خلیفه عباسی، بارها به اجرای موسیقی پرداخت.

گویا تلاش برای ترویج موسیقی در این دربار به گونه ای خاص تداوم داشت، پسر عبدالله نیر به نام محمود موسیقی را نیکو می دانست و خود به یادگیری آن می کوشید. هرچه بوده در دربار و بزم خلفا بوده و هنور ساز بر گوش مردمان حرام می نمود .

در آن دوران موسیقی دانانی نیز در دربار مشغول به نوازندگی بودند. راتبه نیشابور, از بزرگان موسیقی این دوران بوده که عود را به زیبایی می نواخت و به آهنگسازی و آموزش موسیقی در آن دوران مشغول بود.

ما همه ابنای آدم بوده ایم
در بهشت این لحن ها بشنوده ایم

# استاد روح الله خالقی

روح الله خالقی در سال ۱۲۸۵ در کرمان متولد شد. روح الله خالقی در دامان مادر و پدری که هر دو در نواختن تار مهارت داشتند پرورش یافت، او نیز از کودکی به موسیقی علاقه فراوانی نشان می داد ولی پدرش از بیم این که مبادا وی از تحصیل عقب بماند او را از اشتغال به موسیقی منع می کرد. اما روح الله، کودک آن روزها، هر وقت خود را در خانه تنها می یافت با عشق عجیبی که به موسیقی داشت، مخفیانه و پنهان، تاری را که بزرگتر از جثه اش بود بغل می گرفت و مشغول نواختن می شد!!

خالقی، از شاگردان اصلی علی نقی وزیری بود و تلاش او برای احیای موسیقی ایرانی در دورانی که توجه رسمی به این موسیقی کاهش یافته بود، تأثیرگذار و مهم شمرده می شود. او کتابی به نام سرگذشت موسیقی ایران، درباره سرگذشت موسیقی، موسیقیدانان و نوازندگان ایرانی هم عصر خود و کتابی به نام نظری به موسیقی، شامل نظریه هایی برای موسیقی ایرانی و غربی نوشته است.

به تشخیص اهل فن موسیقی ایرانی و فرنگی ، او صلاحیت کامل یافت و در سال ۱۳۲۵ انجمن موسیقی ملی ، به همت او بنیان نهاده شد و سه سال پس از آن با تاسیس هنرستان ملی موسیقی به یکی از آرمان های هنری کشور ما جامه عمل پوشاند . انتشار آثار متعدد, شامل شیوه و دستورهای علمی برای تدریس موسیقی ملی، خدمت بزرگی به هنر کرد . هم اکنون قطعات آواز ، قطعات ارکستری ، اتودها ، آثار ساده مدرسه ای ، کتاب ها و رسالات علمی مانند نظری به موسیقی ، از او به جای مانده است که هر کدام دارای ارزش فراوانی است.

بی شک او یکی از بزرگترین مفاخر موسیقی ایران زمین بوده . همین یادگار جاودان از او بس:

**ای ایران ای مرز پر گهر**
**ای خاکت سرچشمه هنر**
**دور از تو اندیشه بدان**
**پاینده مانی و جاودان**
**ای ... دشمن ارتو سنگ خاره**
**ای من آهنم**
**جان من فدای خاک پاک میهنم**
**مهر تو چون شد پیشه ام**
**دور از تو نیست اندیشه ام**
**در راه تو ، کی ارزشی دارد این**
**جان ما**
**پاینده باد خاک ایران ما**
**سنگ کوهت دُر و گوهر است**
**خاک دشتت بهتر از زر است**
**مهرت از دل کی برون کنم**
**برگو بی مهر تو چون کنم**
**تا ... گردش جهان و دور آسمان بپاست**
**نور ایزدی همیشه رهنمای ماست**
**مهر تو چون شد پیشه ام**
**دور از تو نیست ، اندیشه ام**
**در راه تو ، کی ارزشی دارد این جان ما**
**پاینده باد خاک ایران ما...**

# نغمه چنگ

سازیست کهن، از باستانی ترین سازهای پارسیان. این ساز به همراه بربط از قدیمی ترین سازهای ایرانی بوده , در اشکال و حکاکی های باستانی بسیار دیده می شود.

با وجود قدمت و گذر کهن زمان که بر این ساز رفته, امروزه این ساز رواج زیادی ندارد، به صورتی که بسیاری این ساز کهن را سازی غیر ایرانی می دانند و هم اکنون در شهرها و روستاهای یونان به عنوان ساز محلی یونانیان مطرح می شود.

در ایران باستان این ساز جایگاهی ویژه داشت. در دربار ساسانیان و خسرو پرویز این ساز را در رده بربط و دف مقدس می شمردند و نوازندگی آن را به نکیسا، نوازنده شیرین، نسبت می دهند.

در اسطوره شناسی قدیم ایرانی و در ادب پارسی سیاره زهره را نوازنده چنگ دانسته اند.

انواع ساز چنگ در قرن های مختلف در ایران یافت شده است، از جمله چنگ منحنی مربوط به قرن هفتم هجری قمری از صفی الدین عبدالمومن ارموی (ارومیه ای). تصویر چنگ در تمام آثار باستانی ایران از دوران هخامنشیان گرفته تا سلوکیان دیده می شود.

ساز چنگ در ایران دارای چهار رشته سیم بوده است که در دوره ساسانیان به ۱۱ رشته می رسد و در دوران اسلامی تا ۳۵ رشته هم می رسد . پیدایش چنگ از پیدایش کمان نشات گرفته است، در اثر تیراندازی زه مرتعش و صدای کمی به گوش می رسید. چنگ های اولیه شبیه کمانی از نی و چوب بوده که زهی میان آن کشیده شده است.

چنگ، سازی رشته ای است که با انگشت نواخته می شود که تکنیک نوازندگی در جهان هشت انگشتی است اما تکنیک نوازندگی در ایران به گواه مستندات باستانی، ده انگشتی است.

آخرین چنگ نواز ایرانی در دوران صفویه به نام «سلطان محمد چنگی» بوده است و اکنون چنگ نواز استاد و ماهری در ایران وجود ندارد. اخیراً کوشش هایی در راستای بازسازی این ساز صورت گرفته است. عبدالعلی باقری نژاد، مجید ناظم پور و سیامک مهرداد در ایران و فکرت کاراکایا در ترکیه، نمونه هایی از این ساز را بازسازی نموده اند.

# زنی از جنس صبر و ایمان

منوچهر باستانی

**« داریوش بعد از سی سال خداحافظی کرد واز کنار من رفت « این جملات پاسخ زنی است به سوال ما که چرا بعد ازسی سال تحمل سختی ودرد فراوان در سی امین سالگرد درگذشت جان باخته داریوش شهزادی اشکی بر گونه هایش جاری شده است . سال هایی که او بر روی صندلی چرخ دار به سختی زندگی کرده ودر دامان خود فرزندی برومند را پرورش داده است. در یکی از روزهای دلگیر وسرد دی ماه میهمان خانه خانم گلرخ مهری همسر ومادری مهربان بودیم. زنی که نمونه بسیار روشنی از مقاومت وپایداری است . او این روزها با یک شوک عصبی مواجه شده است و زیاد حال مناسبی نداشت ولی با آرامش مثال زدنی نزدیک به دوساعت پاسخ گوی سوالات ما بود. از او در مورد خودش و اتفاقی که باعث از دست دادن همسر و نقص عضو خودش شده و روزهای تنهایی اش پرسیدیم و او با اینکه حرف های بسیاری در دل داشت اما با کمال آرامش شرح حال زندگیش را با ما در میان گذاشت.**

**● لطفا کمی از خودتان وتحصیلاتتان بگویید :**

گلرخ مهری متولد آبان ماه ۱۳۲۹ در آبادان. تا سن ۱۷ سالگی در آبادان درس خواندم وسال آخر دبیرستان را درتهران گذراندم ودیپلم گرفتم . در همان سال هم مدرک دیپلم زبان موسسه ایران وآمریکا را گرفتم وبعد به مدرسه عالی ترجمه ویا همان دانشگاه علامه طباطبایی امروزه با مدیریت آقای آریان پور رفتم و لیسانس زبان انگلیسی را گرفتم. همیشه علاقه مند به زبان های خارجی بودم و به زبان های انگلیسی وفرانسه و اسپرانتو تسلط کامل دارم .

**● از شغل هایی که داشتید و از ازدواج خود با روانشاد داریوش شهزادی بگویید:**

بعد از گرفتن مدرک لیسانس مدتی به عنوان مترجم وکارمند در سفارت عربستان مشغول به کار شدم مدتی هم در شرکت TGC و شرکت های ژاپنی مشغول تدریس بودم. بعد با داریوش نامزد شدم ودرست در دهم اسفند ماه سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مراسم عروسی خودمان را جشن گرفتیم . بعد از ازدواج هم کماکان در سفارت عربستان کار می کردم .

**● در چه سالی صاحب فرزند شدید:**

در سال ۱۳۵۹ خدا به ما پسری داد که اسمش را رامتین گذاشتیم . اسم رامتین را از میان سه موسیقیدان برجسته با نام های رامتین،باربد ونکیسا انتخاب کردم . رامتین به معنای آرامش بخش ترین است . بعد از درگذشت داریوش وبا توجه به شرایطی که من داشتم رامتین را در کلاس موسیقی ثبت نام کردم تا بتواند با موسیقی شرایط آرامی را داشته باشد. رامتین سازهای گیتار و ارگ و فلوت و ویولون را می نوازد و حتی تعدادی آهنگ نیز ساخته است ولی به عنوان یک حرفه به موسیقی نگاه نمی کند.

**● ازاتفاق ناخوشایند درگذشت داریوش برایمان بگویید:**

در دوران جنگ وقتی روزنامه ها را نگاه می کردم همیشه از دیدن صحنه های جنگ واز دست دادن عزیزان یک خانواده متاثر می شدم. کلا من از ۱۸ سالگی زیاد خواب می بینم وتمامی این خواب ها برای من تعبیر شده است. درست قبل ازبمب گذاری هم من چندین بار خواب چنین اتفاقی را دیده بودم. یک بار خواب دیدم که جوراب خود را گم کرده ام و درهمان خواب ماهی را دیدم که سو سو می زند ومی دانید که جوراب در تعابیر خواب به معنای همسر است.

در همان روز انفجار یعنی ششم آذرماه ما یک ماشین پیکان نو خریده بودیم و به همین خاطر رفتیم سری به خانه مادرم وخاله ام زدیم و آش وشیرینی خوردیم. یادم هست روز درگذشت داریوش روز نبر بود. مادرم ماکارونی با گوشت درست کرده بود که ما کمی ماکارونی خوردیم . ولی من از ته دلم احساس خوبی بابت این موضوع نداشتم ومعتقد بودم اگر کسی در روز نبر گوشت بخورد اتفاق بدی برایش می افتد . این اتفاق در روز جمعه که روز قدس بود افتاد. هم من وهم داریوش در محیط کاری ترفیع گرفته بودیم و حسابی داریوش بابت این اتفاقات خوشحال بود ومدام در حال شوخی وخنده بود.

داریوش اصرار داشت که با ماشین خودمان یک سری به خانه دختر دایی ام بزنیم وبعدش هم برویم خانه.درست در حدود ساعت های پنج پسین که خورشید داشت غروب می کرد به نزدیکی پمپ بنزین رسیدیم وداریوش گفت که چون امروز روز خوبی هست برویم بنزین بزنیم وتا شب حسابی در خیابان ها بگردیم.من می گفتم که بعد هم می شود بنزین زد ولی داریوش با خوشحالی داخل پمپ بنزین خیابان زرتشت شد. وقت پیاده شدن، داریوش یک لحظه سرش را به سمت آمپر بنزین خم کرد ودرست در همان لحظه انفجار صورت گرفت. تمامی موج انفجار وترکش ها از سمت من بود و تقریبا تمامی سر ودست وپاهایم با ترکش برخورد کرد ولی فقط در این بین تنها یک ترکش به داریوش خورد که آن هم درست در جمجمه ومغز داریوش فرود آمده بود . در واقع اگر داریوش خم نمی شد اصلا ترکشی به او برخورد نمی کرد. ولی قسمتش چنین بود .

**● لحظات بعد از انفجار را به خاطر دارید:**

بعد از انفجار داریوش روی فرمان ماشین افتاد و تمامی درخت های آن منطقه ولیعصر، همه افتادند، اصلا صدای ما در نمی آمد . رامتین گریه می کرد ولی صدایش شنیده نمی شد. تصور اولیه من این بود که چون ماشین نو بوده حتما اتفاقی برای ماشین افتاده ولی بعد از مدتی احساس کردم که پاهایم حس ندارد و از اطراف هم شنیدم که مردم می گفتند... بمب بمب . در ماشین باز نمی شد با فشار خودم ومردم به زحمت در را باز کردیم ورامتین را به مردم دادم وآدرس منزل خواهر شوهرم را که در آن نزدیکی بود دادم . بعد یک آقایی من را بغل کرد وداخل یک وانت گذاشت . شاید اگر کسی در آن لحظه مرا جابجا نمی کرد من هم فلج نمی شدم . بعد مرا به بیمارستان ساسان بردند ولی امکانات خوبی نداشت و بعد به پیشنهاد برادر شوهرم که جراح مغز واعصاب بود مرا به بیمارستان شهدا بردند. در دوران جنگ بودیم وبیمارستان پر از مجروحان بود ودر واقع فرصتی برای رسیدگی به من نبود . تنها ترکشی که داخل ریه های من شده بود را در آوردند ولی هنوز هم ترکشی که باعث آسیب به نخاع من شده در بدنم قرار دارد.

**● بعد از اینکه متوجه شدید از ناحیه کمر به پایین فلج شده اید چه حسی داشتید:**

روزهای سخت وپردردی را گذراندم ولی اصلا ناراحت نبودم چون احساسم این بود که نیمی از بدنم در کنار همسرم آرام گرفته و همین موضوع به من آرامش می داد. در واقع این بین تنها رامتین بود که خیلی سختی کشید و سال های سال را با بی پدری و با مادر فلج گذراند.

**● آیا تلاشی برای درمان خود کردید؟ چرا به بیمارستان های بهتری مراجعه نکردید:**

من شش ماهی در بیمارستان شهدا بستری بودم وتمامی زخم های آن دوران اثراتش هنوز باقی مانده است . خیلی ها اصرار داشتند که به بیمارستان های دیگری بروم ولی در آنجا برادر شوهرم همیشه در کنارم بود و پرستارها هم برای من احترام زیادی قائل بودند و مهمترین نکته اینکه از طبقه هشتم بیمارستان شهدا در آن زمان درست قصر فیروزه مشخص بود و تنها چیزی که مرا آرامش می داد همان نگاه کردن به قصر فیروزه و در واقع همراهی داریوش در کنارم بود. در ده روز اول خبری از درگذشت داریوش نداشتم و هروقت هم سراغی از او می گرفتم می گفتند در بیمارستان دیگری بستری است تا اینکه روزی یک روزنامه از کسی گرفتم ودر آن روزنامه آگهی های زیادی برای تسلیت به دکتر شهزادی بود،از آنجا خبر درگذشتش را فهمیدم.

**● اگر در آن دوران درمان بهتری صورت می گرفت آیا احتمال داشت که فلج نشوید :**

در آن زمان به من گفتند که شوک نخاعی به من وارد شده واگر تا قبل از دوماه به من رسیدگی می شد احتمال بازگشت پاهایم بود حتی دکتری که از آمریکا آمده بود گفت که همان لحظه انفجار باید ترکش را در می آوردند تا خوب می شد. مدت چهار ماهی هم در بیمارستان های آمریکا بستری شدم ومدتی هم آکوپرشن کردم و با جریان هایی که وارد بدنم می کردند کمی می توانستم پاهایم را تکان دهم . ولی در آخر یکی از دکترهای آنجا خیلی رک به من گفت که امکان بازگشت پاهایت نیست .

**● بعد از شش ماه دوران بستری کجا رفتید :**

بعد از مرخص شدن از بیمارستان به منزل مادرم رفتم وخدا بیامرز مادرم در تمام مدت به من رسیدگی می کرد. مادرم هفت سال بعد از درگذشت داریوش فوت کرد.

بعد از مدتی در صدا وسیما همان جایی که داریوش کار می کرد،کار کردم. مدتی هم ویراستار بنیاد فارابی و بعد در قسمت برون مرزی صدا وسیما به صورت حق الزحمه ای و قراردادی مشغول به کارارزیابی شدم . من مدت یازده سال در صدا وسیما کار کردم .

**● در آن دوران رامتین کجا بود وچه کسی از او نگهداری می کرد:**

در روزهای اول در منزل پدر شوهرم از رامتین نگهداری می شد و من فقط پنج شنبه ها وجمعه ها اورا می دیدم ولی کم کم که حالم بهتر شد و بعد از فوت مادرم دیگر رامتین تمام وقت کنار من بودتا زمانی که دیپلم گرفت . حتی با توجه به اینکه می توانست از سهمیه برای دانشگاه استفاده کند ولی علاقه ای به دانشگاه رفتن نداشت.خیلی دوست داشتم اورا به خارج از کشور بفرستم اما پدرشوهرم این اجازه را به من نداد.رامتین دردورانی که بامن بود خیلی به من کمک می کرد ودرواقع سختی های همراهی با من را به جان خرید. باهم به سفرهای زیادی مثل یزد، شمال ، کیش رفتیم . بعد از ۱۸ سالگی ترجیح داد که دیگر با من به سفر نیاید ودر واقع به خاطر نگاه های مردم سعی می کرد در جمع با من نباشد. الان هم بعد از بیرون آمدن من، در صداوسیما مشغول به کار است.

**● با توجه به شرایطی که داشتید آیا از امکانات بنیاد شهید استفاده کرده اید:**

من هیچ علاقه ای به استفاده از امکاناتی خارج چیزی که در چهارچوب زندگیم بود نداشتم . حتی زمانی که در سفارت عربستان کار می کردم شغل های بسیار مناسب تری به من پیشنهاد شده بود ولی فقط به همان چیزی که لازم بود قانع بودم وچیز زیادتری نمی خواستم . به من شغل های زیادی در بنیاد شهید پیشنهاد شد ولی من کار در صدا وسیما را چون کاملا مطابق میلم بود ترجیح دادم . خداراشکر از لحاظ مادی هیچ وقت در مضیقه نبودیم . پدرم در کنسرسیوم نفت آبادان بود ودرآمد نسبتا خوبی داشت واز همین جهت زیاد نیازمند کمک های دیگری نبودم وتا آخرین لحظه ای که زنده بود سایه اش بالای سرم بود.

**● شنیده ایم که بازیگر فیلم هم بوده اید . در آن مورد توضیحی بدهید :**

من سال ها قبل در فیلم مستندی تحت عنوان همای رحمت که با موضوع جنگ تحمیلی و آسیب دیدگان آن بود بازی کرده ام . فیلم دیگری نیز با نام اشا داشته ام یک هفته نیز در برنامه ریحانه تلویزیون به عنوان مشاور حضور داشته ام ونظریاتی در مورد جوان ها و ازدواج آنها ارائه داده ام .

● ادامه در صفحه ۴

# داستان
# خورشیدبانو (۱۴)

●●● فرانک مهربانی

پروین همسایه کنار خورشیدبانو ایستاده بود. اتاق خورشیدبانو تقریبا خالی بود و فقط آمده بود تا مطمئن شود که چیزی جا نمانده باشد و کلید را به پروین خانم بدهد تا آن را به مدیر باغ تحویل دهد. خورشیدبانو سال‌ها کار و تلاش کرده بود و با صرفه‌جویی و پس‌انداز توانسته بود بالاخره نزدیک محل زندگیش، خانه‌ای کوچک برای خودش بخرد. او احساس رضایت می‌کرد، سال‌ها بود که این احساس را نداشت!

آن روز خانه خورشیدبانو خیلی شلوغ بود، مراسمی در راه بود. مهمان‌ها به موقع آمدند، همه دعوت بودند و موبد هم به موقع می‌آمد.

موبد آمد و او را راهنمایی کردند تا روی صندلی که مخصوص او گذاشته بودند، نشست. از پروین خانم که کنارش نشسته بود پرسید که مراسم چیست و او گفت:

– گهنبار تندرستی و خانه جدید را بخوانید.

همه چیز به خوبی برگزار شد و دست آخر وقتی که پروین خانم و بچه‌هایش می‌رفتند، آهسته در گوش خورشیدبانو گفت:

– فردا، حتما بیا کارت دارم.

●●●

چهار بعدازظهر، وقتی خورشیدبانو ساعت کارش تمام شد، سر ایستگاه از اتوبوس پیاده شد و به طرف خانه پروین همسایه رفت. پروین منتظرش بود، دستش را گرفت و به طرف آشپزخانه برد و بعد هم با محبت و افتخار گفت:

– خواب خوشی برات دیدم، بالاخره شرایط تو را به چند نفر سپردم و یکی جواب داده. خوب گوش کن! با خودم فکر کردم که هفته بعد جشن مهرگانه و تو می‌تونی به بهانه رفتن به جشن مهرگان که در حیاط پشت « دربمهر» برگزار میشه، اون مرد را ببینی.

بعد هم دیگر نگذاشت که خورشیدبانو ادامه بدهد و بلافاصله پرسید:

– تو چند سالته؟ به نظر سی‌ودو یا سه ساله هستی یا اشتباه می‌کنم؟ اقلا بگو چند سال داری؟

خورشیدبانو سرش را پایین انداخت و پرسید:

– چرا این سئوال را می پرسی؟

– تو که خودت اینا را می‌شناسی، اول می‌پرسند چند سالشه ؟ انگار می خوان چیزی بخرن!! چه کار کنم خواهرم، ما هم ناچاریم که یه چیزی جواب بدیم و ادامه داد:

خوب من بهشون همون را گفتم که به نظر می‌رسی، اشکالی که نداره؟!

– چیز دیگه‌ای نگفتین؟

– چرا. اهل کجاست ؟ طایفه‌اش ؟ چی کار می‌کنه؟ وضع مالیش چطوریه؟

بعد هم با زیرکی سعی کرد که حرف را عوض کند اما خورشیدبانو نگران پرسید:

– من تو مرز سی‌و هفت سالگی ام، دیگر همه چیز از زندگی من گذشته. حالا با تنهایی، دوستانم و عادت‌های خودم کنار اومدم. از تغییر می‌ترسم. می‌ترسم مثل یک موج بزرگ یا طوفانی قوی زندگیم را دستخوش تلاطم کند و این همه زحمتی را که برای ساختن زندگیم کشیدم و آجر آجر روی هم گذاشتم، بریزه و یا حداقل نیمه ویران بشه! نمی‌دونم! دلشوره ای به جونم انداختی. خانم!حالا بگو چی کار کنم ؟!

پروین، لبخند زد و حالتی به خود گرفت که خیلی مطمئن است و خواست اینگونه اعتمادبه نفس دوستش را زیاد کند و بعد هم ادامه داد:

– بابا! هیچ کاری نمی خواد بکنی، فقط روز جشن مهرگان به خودت برس، یه لباس نو بپوش، خوب آرایش کن و لبخند بزن و جایی بشین که من میگم. خودم هم کنارت می‌شینم و همه را نشانت میدم.

با صدای گریه سیما، خورشید بانو زودتر از مادرش او را در آغوش کشید، او را ببوید و بوسید، درست مانند یک مادر، اما خوب می دانست که پروین، گرچه بهترین دوست دنیا و خواهر نداشته اش بود، فقط او مادر سیماست. احساس اینکه خودش مادر باشد، در وجودش زبانه می کشید. قل قل سماور و قوری چای دم کرده روی آن ، دو زن را به نوشیدن یک فنجان چای دعوت می کرد، آن هم یک فنجان از جنس چینی گل سرخی! پروین چای را ریخت و همانطور که سیما در بغل خورشیدبانو جا خوش کرده بود، یک جرعه از چای را نوشید و اینطور شروع کرد: هفته پیش به خانه خانمی رفتم که هر هفته روزهای سه شنبه سفره می اندازد و این سفره بی بی سه شنبه خیلی معروف شده است. سیما را بغل کردم و دست خواهرش را گرفتم و رفتم گوشه حیاط، جایی که داشتند با حوصله در یک ماهیتابه بزرگ که پر از روغن کنجد بود سیروگ می ریختند. بوی عطر سیروگ همه فضا را پر کرده بود. یکی از خانم ها خمیر را خوب در سینی چرب شده پهن می کرد و بعد با دست آن را بر می داشت. خمیر آنقدر ور آمده و شل بود که در دستهای او کش می آمد و بزرگ می شد و وقتی به اندازه کافی پهن و آویزان می شد، آنرا با دقت در ماهیتابه پر از روغن که قل قل می کرد می انداخت و خانم دیگری با یک سیخ بلند تند تند آن را سوراخ می کرد تا خمیر جمع نشود و همانطور سرخ شود. وقتی سیروگ را بیرون می آوردند، شکر و مغز پسته خرد و خلال را روی آن می پاشیدند تا عطر و طعم لذیذتری داشته باشد.

پروین ادامه داد: همانطور که من و دخترهایم داشتیم از شربت گلاب و تخم شربتی خیلی خنک می خوردیم، خانمی که این سفره را برگزار می کند, را در حال صحبت کردن با زنی دیدم که مسن تر از خودش بود و قسمتی از صحبت های آنها را شنیدم. آن خانم مسن تر که حال خوشی هم نداشت با خواهش از دیگری می پرسید می خواهد پسرش ازدواج کند و به دنبال زنی است که شغلی داشته باشد. بی اختیار یاد تو افتادم . نمی دانم چرا ولی به خودم اجازه دادم نزدیک آنها بروم و درباره تو به آنها بگویم. خانم مسن تر که گل بانو نام داشت از حرف من استقبال کرد، درست برعکس آن خانم دیگرکه به او شهین خانم می گفتند، انگار کسی را زیر سر داشت چون با عشوه و ناز گفت:

– گل بانو خانم! من که به تو گفتم یه دختر خوبی را سراغ دارم، فردا بیا تا راجع بهش بهت بگم.

سپس به من گفت:

– خانم بریم تو اتاق ببینم تو چی میگی؟

اما نتوانست حرفش را تمام کند چون گلبانو خانم دست مرا کشید و گفت:

– چه عیبی داره هر دوتاشون را می بینیم تا یکی را انتخاب کنم!

در دلم خندیدم و گفتم خوب معلوم شد چرا پسرش چهل و یک ساله شده است؟!!بعد هم داشتم آدرس می دادم که گل بانو خانم لبخند زد و گفت:

– من اینجا غریبم ، همین جا بمون.

بعد هم رفت و خانم تقریبا هم سن و سال تو را که دخترش بود معرفی کرد و گفت:

– به او بگو که دخترمه و اسمش هم سیمینه و خوب همه جا را بلده.

بعد هم رو به دخترش کرد و گفت:

– همه کاری باید خودم انجام بدم، آدرس این خانم را بگیر.

و بعد رو به شهین خانم کرد و گفت:

– همون دختری را که گفتی سراغ داری بگو هفته دیگه همین جا می یام که اونو ببینم.

پروین آخرین جرعه چای را نوشید و رو به خورشید بانو کرد و گفت:

– نمی دونم که کار خوبی کردم یا نه؟! اما من و اون خانم قرار را روز جشن مهرگان گذاشتیم چون فکر می کنم خانه شهین خانم بهتر باشه و کسی متوجه نمی شه ؛ پس به من قول بده که می یای. بعد ادامه داد، بالاخره که چی! آدما در نهایت وقتی که پیرتر میشن بیشتر بهم نیاز پیدا می کنن و اون وقته که تو می فهمی چرا اینقدر به خاطر اون سالهای دور برات نگرانم !!!

خورشید بانو لبخند تلخی زد و ادامه داد:

– خوب فرشته نجات من، عزیزترین من، من آماده ام،بگو جشن مهرگان کجا هم دیگه را ببینیم؟!!

●●●

روز مهر از ماه مهر، پایان گرما و تابستان بزرگ، برداشت خرمن ، جمع آوری آذوقه، آغاز سرما و زمستان بزرگ، جشنی به دیرنگی تاریخ تمدن یک قوم و بهانه ای برای دور هم بودن و جمع شدن، کنار گذاشتن کدورت ها و به وجود آوردن دوستی های تازه، آشنایی های نو و یاد آوری اینکه جایی هم برای دوست داشتن و عشق بعد از زحمت و کار و به دست آوردن روزی هم باید باشد که بتوان به امید آن آغازی دیگر داشت.

جشن مهرگان شروعی بود برای سرمایی طولانی با آداب و مراسمی که در هر جا به صورتی آن را گرامی می داشتند. خورشیدبانو نمی دانست که در گذشته ها این جشن چگونه برگزار می شد، البته جسته و گریخته درباره برگزاری آن در مناطق مختلف شنیده بود که بنا به زمان و مکان بر طبق رسوم خودشان که از سال های دور نگه داشته بودند، جشن را برگزار می کردند.

او به یاد داشت که در روستای آنها مهرگان، همان جشن مهر ایزد بود که اکثر اهالی، مهر ایزد قدیم، یعنی روز مهر از ماه مهر قدیم را برای انجام مراسم مهر ایزد انتخاب می کردند و عده کمی که به تدریج به تعداد آنها اضافه می شد روز مهر و ماه مهر تقویم جدید را جشن می گرفتند و تفاوت ماه های قدیم و جدید و فاصله آنها از هم دو یا سه ماه بود که قدیم بعد از جدید قرار می گرفت مانند پنجه قدیم که بعد از پنجه جدید سال نو در اوایل تابستان بود.

جشن مهرگان در جایی که او اکنون زندگی می کرد برابر تقویم رایج برگزار می شد. در روز جشن مهرگان حیاط دربمهر که حیاطی نسبتا بزرگ پر از درخت سرو و کاج و بوته های زیبای شمشاد و گل سرخ و مورد بود؛ را آب پاشی می کردند و صندلی می چیدند. این حیاط در پسین روز جشن حال و هوای زیبایی داشت. چراغ های توری روشن، لامپ هایی که تازه برق دار شده بودند. بوی نم ریخته شده روی سنگفرش های آجری که با بوی خاک در هم آمیخته بود، جعبه های شیرینی و شربت که مخصوص پذیرایی تدارک دیده بودند، همه اینها خاطراتی را که خورشید بانو از سال های گذشته به یاد داشت را برایش یادآوری می کرد. او سعی کرده بود تا بیشتر جشن ها را بیاید و اگر یک سال هم فرصت نمی کرد، سال بعد را از یاد نمی برد.

چرا تو جامعه ما آرامش نمی داریم. هر روز به هر بهونه ای یک بلبشویی داریم. بابایم می گوید: پسرم ما الان در برهه خاص می باشیم. من نمی دانم این برهه خاص چه چیزی می باشد، فقط می دانم هی زرت و زرت برهه خاص پیش می آید. به بابایم می گویم: چرا قبلنا این برهه خاص هیچ وقت نبود واو می گوید: کلا دوران انتخاب آقا نماینده یک برهه خاص می باشد.

امشب ما خونه دایی کامی و سوسن جون رفته می باشیم. کلا چند وقتی می باشد که سوسن جون انگل گرفته می باشد. مامانم می گوید که سوسن جون غذای آلوده خورده می باشد که انگل گرفته است ولی بابایم می گوید: این روزا تو جامعه ویروس وانگل بسیار فراوان می باشد و هرکسی باید حواسش را جمع کند که آلوده نشود. دایی کامی می گوید: هیچم اینطور نمی باشد کاملا جامعه پاکی می داریم وهیچگونه آلودگی در جامعه موجود نمی باشد. دایی کامی راست می گوید .آقا معلم دینی ما هم همیشه می گوید جامعه ما پر از پاکیزگی وخوبی می باشد. اصلا این بابایم همیشه ذهن منحرفی می داشته است.

امشب در خانه دایی کامی اینا سمینار آشنایی با یک آقا نماینده خوب می داریم. در این سمینار بحث بین دایی کامی و بابایم بالا گرفته می باشد. بابایم می گوید: در جامعه ما آقا نماینده یک موجود خاصی می باشد که انتظارات از او بالا می باشد. دایی کامی می گوید: اصلا هم اینطور نمی باشد ما اصلا هیچ انتظار خاصی از آقا نماینده نمی داریم. فقط آقا نماینده باید یک سری مشخصات داشته باشد که مردم او را انتخابات کنند. بابایم می گوید: کارهای یک آقا نماینده در چهارچوب قانون اساسی می باشد و کاملا برای همه مشخص است. متاسفانه انتظارات مردم با توجه به منافع خودشان می باشد و خیلی وقت ها تفکرات مردم قدیمی و سنتی می باشد. من نمی دانم تفکرسنتی چه چیزی می باشد. دایی کامی می گوید: خوب اگر می دانستی که کسی به تو نفهم نمی گفت. اه...اه! این دایی کامی فکر میکند فقط خودش متوجه می باشد.من الان خیلی از دست دایی کامی سرخ و عصبانی می باشم.

دایی کامی می گوید: برو بابا دلت خوشه. هرچی می کشیم از دست همین آقا نماینده می باشد. مامانم می گوید: آقا نماینده خوب مث یک آنتی بیوتیک برای از بین بردن آفت می باشد. من برای مادرم یک مشته سوت و دست زده می باشم. سوسن جون هم می پرد وسط و می گوید: آقا نماینده بد مث لوازم آرایش بد می باشد هم برای جامعه ضرر می دارد وهم صورت زشتی برای کسی که از بیرون جامعه را می بیند دارد. مث اینکه انگل تاثیر مثبتی بر روی مغز سوسن جون گذاشته می باشد.

دایی کامی می گوید: یک آقا نماینده خوب باید هفته ای سه بار برود پیر سبز و به درخت آنجا آب و کود بدهد. بابایم که شاخ در آورده می باشد می گوید: حالا شاید توقع از آقا نماینده که وقتی برو بچ همکیش به خدمت سربازی می روند هوایشان را داشته باشد وآنها را نزدیک خانواده هایشان نگه دارد توقع عجیبی نباشد ولی آخه آب و کود درخت چه ربطی به آقا نماینده می دارد. از بابایم می پرسم که خدمت سربازی چه چیزی می باشد؟ بابایم می گوید: خدمت سربازی برای آدم کردن پسرها می باشد. آخیش! بیچاره آقا پسرها! برای همین می باشد که آقا پسرها میگن این خانم دخترها آدم نمی باشند. حتما چون خدمت سربازی نمی روند. مامانم می گوید: یک آقا نماینده خوب باید حواسش به ازدواج جوان های امروزی باشد. مثلا اگر این آقا نماینده کار بلد بود باید به من می گفت که با تو، بابای منگل عروسی نکنم. این آقا نماینده می دانست اگر من با تو ازدواج نکنم تا آخر عمر خنگول میمونی. خدایی مامانم راست می گوید. اون خیلی باعث رشد فکری بابایم شده می باشد. خود بابایم بارها اعتراف کرده که قبل از عروسیش اصلا نمیدونسته مانیکور، پدیکور، شینیون، براشینگ و... چه چیزی می باشد.

سوسن جون می گوید: یک آقا نماینده خوب باید همیشه که یزد می رود یک سری به دخمه بزنه. از کجا معلوم شاید همین فردا اونجا رو زمین گلف کنند بعدا وقتی توپ رو انداختن تو دخمه اون وقت کی میره هی توپ رو بیاره. تازشم اگر آقا نماینده زودتر حواسش بود ونمی ذاشت سازمان آب اونجا بره اون وقت مردم مجبور نبودند تو این سرما پاشن برن تا دم دخمه گهنبار بخونن. یک چیز دیگه! آقا نماینده باید یاد بگیره که وقتی هر روز پا میشه میره یزد، کرمان، شیراز و اصفهان هی برای ما سوغاتی بیاره. یعنی چی تو این چهار سال یک قطره آب از دست این آقا نماینده نچکیده.

دایی کامی ادامه میده: یک آقا نماینده خوب باید کاری به بودجه نداشته باشه و بگذارد ما هر جور دوست داریم این بودجه ها رو بخوریم. کار اون فقط گرفتن بودجه می باشد دیگر در خوردن آن که نباید فضولی کند. مامانم می گوید: میدونم سخته ولی یک آقا نماینده خوب باید هر روز چهارتا نون بربری برای ما بگیرد، البته اون هم تقصیر خودش می باشد، اگه یک شوهر خوب برام پیدا میکرد که هر روز صبح نون بگیره اون وقت من هم کارش نداشتم. سوسن جون هم میگه: یک آقا نماینده خوب باید هر روز هر روز برایمان مجوز بزم و شب شاد بگیرد و نگذارد کسی مزاحم عشق وحال ما بشود. در ضمن به نظرم باید مدل موهایش رو عوض کند چون یک کمی بدجوری بی ریخت می باشد.

بابایم بدجوری هنگ کرده می باشد. من انگشت می کنم تو نافش و یهویی ری استارت می شود و می گوید: کاملا این انتظارات از آقا نماینده بجا و درست می باشد. آخی! من خیلی بابایم رو دوست میدارم. اون چون می داند که مامانم و دایی کامی و سوسن جون هیچ وقت به راه راست هدایت نمی شوند همیشه خودش یهویی راهش را کج می کند. کلا آقا نمایندگی خیلی کار باحالی می باشد فقط من نفهمیدم چرا این وسط آقا نماینده خوب برای بچه ها هیچ کاری نمی کند.

# آقا نماینده خوب چه موجودی می باشد

●●● کودک نفهم





## سرگرمی

### افقی

۱. اثری از دکتر پرویز رجبی
۲. اهل یکی از شهرهای جنوب شرقی است- انگور- صدای زنبور- دوستی
۳. برعکس- توکل کننده- مطالعه اجمالی کتاب
۴. سرگشته- بالاپوش- بدنه
۵. نیمتنه زنانه که در قدیم می پوشیدند- جشن بزرگ ایرانی- ویتامینی است
۶. منزل- هم- کم هوش- لیست غذا
۷. ماست چکیده- ایزد موکل بر زمین
۸. در متن های غربی هوتوس به این نام آمده است- خالص- روش، قاعده
۹. در صنعت و ساختمان سازی کاربرد دارد- بافنده
۱۰. رودی در ایران- یکی از بزرگترین طوفانهای آمریکا- باریک بینی- بیان چگونگی حالت
۱۱. شهری تاریخی- دیکتاتور سابق مصر- شگرد
۱۲. جشن ایرانی- زمان دراز و بی پایان- اسم
۱۳. واحد سنجش الکتریکی- به آن مهشید نیز گفته می شود- معضل اقتصادی
۱۴. نوعی پخت برنج- عددی در ریاضی- پایه- صف،رسته
۱۵. نویسنده و ایرانشناس مشهور دانمارکی

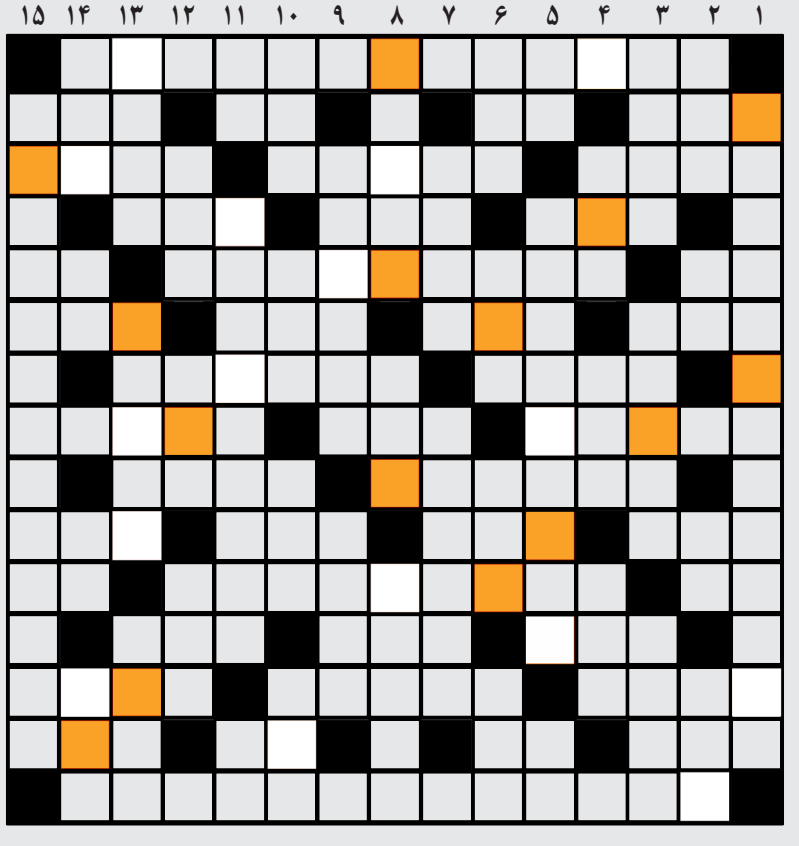

### عمودی

۱. شاعر و نویسنده بزرگ روسی
۲. نام پرندهٔ اسطوره ای- قوم ایرانی- پادگانی در تهران- بخشی از انجیل
۳. به کرمان نبرید- دشمن بهمن است- آسمان
۴. گفتار، سخن- فوتبالیست آرژانتین- آتش
۵. شهری در ایتالیا- اثری از آنتوان چخوف- نویسنده کتاب کلاغ
۶. ایزدی که سرور گیاهان به شمار می رودکه همتای هندی آن سومه می باشد- خوب، خوش- پهلوانی در شاهنامه- مخفف امیر
۷. پدالی است- فرمانده
۸. آرام گرفته- رنگ تنفر- کتابی از جلال آل احمد
۹. محل کار- پادشاهی که در برابر اسکندر شکست خورد
۱۰. فریب- بازی انگلیس- سره کردن - اصطلاحی در موسیقی
۱۱. ترش و شیرین- کشوری درآسیای میانه- واحد تنیس
۱۲. جمع منت- عقاید- فارسی زبان
۱۳. مدت زمان معین- یاریگر- الفبای تلگراف
۱۴. میوه ایست- منطقه ای در تهران- پشت سر هم ایستادن- بیخ آستین
۱۵. این اثر توصیف کاملی از رستاخیزشناسی مزدائی و همچنین شناخت گناهان و کرفه ها را در دین زرتشتی ارائه می دهد

**برندگان جدول شماره قبل :**
**خانم شهناز سروشی از کرج- آقای فرود آذرگشاسبی از کرمان- خانم نادیا عدالتی از تهران**

**رمز جدول شماره قبل : کیخسرو شاهرخ**
**رمز جدول: با حل کامل جدول در خانه های رنگی به ۱۵ حرف دست پیدا خواهید کرد. با کنار هم قرار دادن این حروف نام این شخصیت ایرانشناس و اوستاشناس برجسته ایرانی را به عنوان رمز جدول همراه با مشخصات و شماره تلفن خود به آدرس الکترونیکی info@parsnameh.ir ارسال نمایید.**

●●● **طراح جدول : سهراب باستانی**

# ساربان

●●● بهرام دمهری

برای رساندن محصولات کشاورزی به شهر یزد، چند شتر هم داشتیم که یکی از آنها مال من بود. وقتی رستم در این رابطه حرف می زند، برای اینکه عظمت شتر را نشان دهد می گوید: کسی که شتر داشت انگاری یک تریلی داشت!

رستم ادامه می دهد، حداقل هفته ای چهار روز به شهر می آمدیم و دوباره بر می گشتیم. محصولات کشاورزی را چند ساعت به صبح مانده بار می

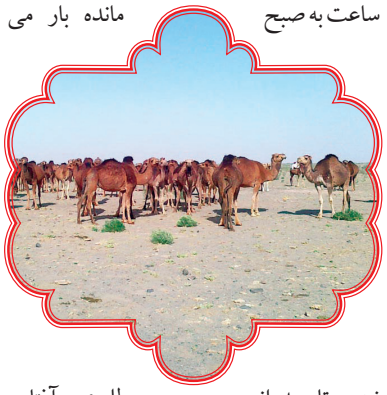

زدیم تا بعد از طلوع آفتاب تحویل میدان بار فروشان‌بدهیم.

بعد از خالی نمودن بار، تازه کارمان شروع می شد. باید در محلات مختلف به دنبال کود بگردیم. یا به کسانی مراجعه کنیم و از آنها کود آماده، البته با کیفیت پایین تر و گران تر خریداری و در جوال های مخصوص که با موی بز بافته شده بود به ده حمل کنیم. به شوخی می گوید، کار شهری ها همین بود، تولید کود! آن روزها تنها چیزهایی که از شهر یزد می خریدیم قند، نبات و چای بود. دیگر احتیاجی به شهر نداشتیم. در ده نان، شیر، تخم مرغ، گوشت و حتی پنبه برای بافتن پارچه داشتیم. رستم برای به عمل آوردن کود و حضور در خانه ها داستان های زیادی می گوید که بر می گردد به ادبیات شفاهی. اگر فرصت داشتید شنیدن خاطرات رستم غنیمت است.

کسانی که در واپسین روزهای آن ایام زندگی کرده اند در حقیقت همانند انسان هایی هستند با حداقل سه هزار سال عمر. چون بعد از آن به سرعت قدم به عصر جدیدی گذاشتند که هنوز نوپاست. شغل هایی که در آن سال ها بود، دیگر نیست. آن شغل ها قرن ها وجود داشته و از پدر به پسر به ارث می رسید ولی امروز شغل ها به سرعت عوض می شوند و مجالی برای پدر نمی ماند تا کارش را به پسر تحویل دهد.

کسانی که همراه شتر برای آوردن نمک به کوه می رفتند یا برای آوردن هیزم به دشت های اطراف یزد، دارای خصلت های مخصوص به خود بودند. می گویند هر شغل و کاری صفت و اخلاق خاصی به انسان ها می دهد. رستم که یک ساربان بوده، دو بیتی های زیادی را از بر می خواند. او در عروسی ها به همراه دیگران که هنرمند بودند آواز می خوانده است. هنوز هم گاهی برای خود زمزمه می کند. او می گوید: در برهوت تنهایی، انسان مجبور است با خود حرف بزند. کم کم این گفتگوی یک جانبه تبدیل به خواندن و سرودن می شود. اگرچه از قانون و قاعده شعری برخوردار نیست، ولی هر چه هست از دل بر آمده پس می تواند دلپذیر باشد.

به شوخی می گویم: شترها صبور و کینه جو هستند بالاخره انتقام می گیرند! می گوید: من صبور نیستم ولی اگر از کسی خوبی یا بدی ببینم می خواهم تسویه حساب کنم. حرفم را می زنم اگرچه طرف بدش بیاید. می گوید: کسی که سال ها دنبال شتر بوده صدای نرم و نازکی ندارد، طبیعت کویری انسان را کمی خشن و پرخاشجو بار می آورد.

رستم می گوید: در ده روزگار خوبی داشتیم. بعد از ازدواج دو فرزند داشتم. با پدر و مادر و خواهرم در یک خانه خوشبخت بودیم تا اینکه پدرم نابینا شد. مرتب اوستا می خواند. مثل گذشته یک لحظه بیکار نمی نشست و به تیمار حیوانات مشغول می شد و در صحرا هم تا آنجا که می توانست کار می کرد.

ایشان ادامه می دهد: یک روز پدرم سخت بیمار شد. او را بر پشت الاغی سوار کردم و راهی ده مجاور شدم تا او را به حکیم نشان دهم، در بین راه گفت: زحمت زیادی نکش من تا پنج روز دیگر از این جهان می روم. به تو وصیت می کنم تا اولین سالگرد درگذشت من در این ده بمان و بعد از آن، دسترنج خود را بفروش و به شهر یزد برو. گفتم: پدر همه آرزو دارند بیایند اینجا و کشاورزی کنند. او گفت: این وصیت است. به خانه بر گشتیم و بعد از پنج روز پدرم درگذشت.

من از آن روز برای آب و زمین مشتری پیدا کردم. نصف آب و زمین را به خریدار تحویل دادم تا یک سال او مشغول کار شود تا من هم کاشته های خود را برداشت کنم. روز بعد از اولین سالگرد درگذشت پدرم به یزد آمدم و در همین محله ساکن شدم. با زحمت زمین های خاله را سر و سامان دادم، نیم نگاهی هم به بازار، به ویژه بازار زمین، داشتم.

رستم می گوید: تمام قوانین خرید و فروش و ثبت املاک را می دانم. چندین بار فرستادم دنبال کسانی که در اینجا صاحب زمین هستند. خیلی از زمین ها صاحب مشخصی ندارند یا در خارج از کشور زندگی می کنند. من به آنها کمک کردم تا بیایند و زمین خود را بگیرند.

او می گوید: آن ده بعد از دو سال خشک شد، اگر به وصیت پدرم عمل نکرده بودم من هم آواره می شدم، آواره!

● پارس نامه
ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
شماره سی و یک - دی ۱۳۹۰
● صاحب امتیاز و مدیر مسئول :
دکتر اسفندیار اختیاری
● زیر نظر شورای سر دبیری
● صفحه آرا :
شادی عبد شریف آبادی
● همکاران :
همراهان تارنمای برساد
● آدرس : یزد - صفائیه - خیابان استاد احمد آرام - کوی استادان - کوچه هنر ۶
● کد پستی : ۸۹۱۵۸۱۷۱۱۳
● تلفکس تهران : ۴۴۰۴۹۱۹۸ - ۰۲۱
● تلفن : ۸۲۱۰۸۸۱ - ۰۳۵۱
● دورنگار : ۸۲۱۰۸۷۹ - ۰۳۵۱
● پیام نگار : ۰۹۳۵۶۲۳۸۵۳۲
● صندوق پستی : ۸۹۱۹۵/۱۵۴
● پست الکترونیکی :
info@parsnameh.ir
پارس نامه در ویرایش نوشته ها آزاد است و همه ی نوشته ها دیدگاه پارس نامه نیست.